بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و الصلاه‌ و السلام علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

رب ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی مخرج صدق و اجعل لی من لدنک سلطانا نصیرا

**درآمدی بر نظام اندیشه اسلامی**

محمد عالم‌زاده نوری

### اسلام‌شناسی؛ نصاب طلبگی

حوزه‌های علمیه متولی پرورش عالمانِ دین هستند. خروجی حوزه­ی علمیه در دو کلمه، مختصر و مفید عبارت است از: «اسلام­شناس». خروجی حوزه‌ی علمیه فیلسوف، استاد اخلاق، اقتصاددان، روان‌شناس، جامعه­شناس یا اندیشمند سیاسی نیست. فقط «عالم دین» است؛ البته این عالم دین وقتی می­خواهد به جامعه خدمت کند، طبیعتاً نمی­تواند در همه‌ی سنگرها حاضر باشد و همه‌ی مشکلات جهان را حل کند؛ باید یک سنگر مشخص را به عنوان عرصه­ی خدمت خود انتخاب کند. آن وقت اگر در زمینه‌ی فلسفه و حکمت اسلامی خدمت کرد، می‌شود عالم دینی که فیلسوف است؛ اگر در زمینه‌ی اخلاق اسلامی کار کرد، می‌شود عالم دینی که استاد اخلاق است. در هر زمینه که به شکل تخصصی ورود کرد، می‌شود عالم دینی که آن تخصص را دارد.

برخی از رشته‌های علمی مانند اخلاق، روان‌شناسی و بسیاری از علوم اجتماعی مثل جامعه‌شناسی، مدیریت، علوم سیاسی، اقتصاد، علوم تربیتی و... هم در حوزه و هم در دانشگاه ارایه می‌شود. تفاوت حوزه و دانشگاه در این رشته‌ها این است که دانشگاهیان محتوای این علوم را می‌خوانند که از آن به صورت مستقیم بهره گیرند؛ اما حوزویان، عالمان دین هستند نه متخصصان این علوم، و اگر این علوم را می‌خوانند - با توجه به اختلاف مبانی علوم غربی با فرهنگ اسلامی - نمی‌خواهند آن را مستقیم مصرف کنند، بلکه به‌عنوان عالم دین در جهت فهم و ارایه‌ی بهتر معارف اسلامی از آن بهره می‌گیرند. مثلاً یک دانشجو، روان‌شناسی می‌خواند تا آموخته‌های خود را در یک مرکز مشاوره یا کلینیک روان‌شناسی به‌کار گیرد؛ اما طلبه همین روان‌شناسی را احتمالاً با همان متون می‌خواند نه به هدف اینکه سخن‌گوی نظریات دانشمندان غربی باشد؛ بلکه به این غرض که با فضای عمومی روان‌شناسی و موضوعات و مکاتب آن آشنا شود و بتواند در راه تولید و به‌کارگیری روان‌شناسی اسلامی نقشی ایفا کند؛ یعنی طلبه اصالتاً به دنبال علم دین است و در نهایت پس از تحصیل در حوزه‌ی علمیه، «عالم دین» خواهد شد، اما از آنجا که عرصه‌ی موضوعات دینی، بسیار گسترده، عمیق و فراتر از عمر متوسط آدمیان است، عالم دین در مرحله‌ی خدمت، توان خود را در یک حوزه‌ی تخصصی متمرکز می‌کند. بنابراین خروجی حوزه در این علوم کسی است که ابتدا عالم دین است و در مرتبه‌ی بعد به این موضوعات اشراف و احاطه یافته تا سخن دین را در آن کشف و عرضه کند. پس تخصص اصلی طلبه، علوم دینی و قدرت بهره‌گیری از قرآن و حدیث است و علوم اجتماعی، حوزه‌ی مطالعات جانبی اوست که تنها یک پنجره‌ی ارتباطی با موضوعات جدید برای او پدید می‌آورد.

خلاصه اینکه حوزویان به‌عنوان وارثان انبیا، موظف به تفقه هستند. تفقه یعنی فهم عمیق و کامل معارف اسلامی «لِيَتَفَقَّهُوا فِي اَلدِّينِ وَ لِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»[[1]](#footnote-1). حوزویان باید اسلام‌شناس و متفقه در دین خدا باشند.

### فهم جامع دین و نگاه کلان به آن، ضرورت اسلام‌شناس بودن

شناخت دین خدا شرایطی دارد. کسی می­تواند ادعای اسلام­شناسی کند که دین را به‌صورت جامع، یک­پارچه و منظومه‌ای بشناسد؛ نه اینکه تنها پاره­هایی از دین را به‌صورت تصاویر ازهم‌گسیخته دیده باشد. این شناخت گسیخته، دین‌شناسی نیست. این صورت ناموزون همان حکایت فیلِ در تاریکی است، کسی که به‌پای فیل دست زده است، فیل را چیزی شبیه ستون می‌داند؛ اما کمی نرم‌تر! کسی که گوش فیل را لمس کرده است، فیل را به چیزی شبیه بادبزن تشبیه می‌کند؛ اما کمی بزرگ‌تر! و کسی که به خرطوم فیل دست زده است فیل را چیزی شبیه ناودان می‌داند اما کمی نازک‌تر! هیچ یک از اینها فیل‌شناس نیستند.

این مسئله ناشی از این است که یک نگاه یک‌پارچه‌ی از بالا به مجموعه­ی اندام فیل نشده است، بلکه در آن تاریکی، تنها بخش­هایی دیده شده است. فرض کنید از یک فیلم سینماییِ یک‌ساعته، صد عکس تهیه کنند و به کسی نشان دهند، این فرد فیلم را ندیده است و بر داستان آن اشراف ندارد؛ اما اگر بخش‌های مهم فیلم را انتخاب کنند و بر اساس سیر داستان به او نشان دهند آگاهی او از داستان قابل اعتمادتر است.

نظام اندیشه‌ی اسلامی نگاه کلان به اسلام است. در نگاه کلان، نقاط کلیدی و نقاط عطف یک شئ تبیین می‌شوند چنانکه به یک نمودار نگاه می‌کنیم و نقاط عطف آن را به سرعت تشخیص می‌هیم. در نگاه کلان روابط کل را با اطرافش به دست می‌اوریم. بخش‌های کلیدی یک کل روشن می‌شود، نسبت و تناسب آن تبیین می‌گردد. جایگاه امور معلوم می‌شود و توجه به روابط و نسبت‌های مهم می‌شود. شناخت دین با این ویژگی‌ها غیر از شناخت اجزا و فروع آن است. در این رویکرد تک‌تک آیات یا روایات کافی نیست، بلکه باید جمع آنها را در نظر گرفت.

ویژگی دیگر نظام اندیشه هماهنگی و انسجام است. «طرح اسلام به صورت مسلکی اجتماعی و دارای اصولی منسجم و یک آهنگ و ناظر به زندگی جمعی انسان‌ها، یکی از فوری‌ترین ضرورت‌های تفکر مذهبی است».[[2]](#footnote-2)

ما در صورتی به هدف تحصیلات حوزوی می­رسیم که یک نگاه کلان یکپارچه به مجموعه­ی تعالیم دینی داشته باشیم. این نگاه باید تصویری موزون، هماهنگ، متناسب، متوازن و به تعبیر زیبای رهبر معظم انقلاب در مقدمه‌ی کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن»، متماسک و متحد‌الأجزا باشد. اگر این تصویر، ناموزون و نامتناسب شد، درک ما از تعالیم دینی، درک درستی نیست؛ یعنی اسلام­شناس نشده­ایم؛ چون تصویری است که یا بعضی از اجزایش دیده نشده­اند؛ یعنی شیر بی‌یال و سر و اِشکم می­شود. یا بعضی از اجزا به‌درستی در جایگاه خود قرار نگرفته­اند یا حتی اگر همه­ی اجزا دیده شده، شبکه­ی مناسبات و تَرابُط بین اجزا، خوب فهم نشده است و فهم ما فهم کاریکاتوری است که در این صورت هم اسلام­شناس نیستیم.[[3]](#footnote-3)

نگرش اتمی و فهم جزیره‌ای یعنی جزء‌نگری و بی­بهره بودن از نگاه جامع، آسیبی است که حضرت امام نیز نسبت به آن هشدار می‌دادند: «يك فاجعه‏اى براى اسلام از اول تا حالا بوده، و آن فاجعه اينكه اسلام را نشناخته‏اند. كسانى كه بحث از اسلام كردند، چه در سابق و چه در لاحِق، اينها اسلام را با همه‌ی ابعادش نشناختند. هر كسى يك بُعدى از ابعاد اسلام را در آن نظر كرده است».[[4]](#footnote-4)

رهبر معظم انقلاب نیز در مقدمه‌ی کتاب طرح کلی پس از بیان ضرورت «طرح و نقشۀ یک آیین متحدالاجزا و متماسک که نسبت آن با مکتب‌ها و آیین‌های دیگر مشخص باشد» به همین موضوع اشاره کرده‌اند: «[باید] مسائل فکری اسلام، به صورت پیوسته و به عنوان اجزای یک واحد، مورد مطالعه قرار گیرد و هر یک به لحاظ آنکه جزئی از مجموعۀ دین و عنصری از این مرکب و استوانه‌ای در این بنای استوار است و با دیگر اجزا و عناصر، هم‌آهنگ و مرتبط است ـ و نه جدا و بی‌ارتباط با دیگر اجزا - بررسی شود تا مجموعاً از شناخت این اصول، طرح کلی و همه جانبه‌ای از دین، به صورت یک ایدئولوژی کامل و بی‌ابهام و دارای ابعادی متناسب با زندگی چندبُعدی انسان، استنتاج شود».

شهید مطهری در این باره می‌فرمایند: «کسی که می­خواهد پیامی را به جامعه برساند باید خودش با ماهیت آن پیام آشنا باشد. باید فهمیده باشد که هدف این مکتب چیست؟ اصول و پایه­های این مکتب چیست و راه این مکتب چیست و به کجا می­رسد. اخلاق، اقتصاد و سیاست این مکتب چیست؟ …. از اینجا معلوم می­شود که برای یک نفر مبلغ تا چه اندازه وسعت اطلاعات علمی و شناخت اسلام آن هم به صورت یک مکتب لازم است. اسلام خودش یک مکتب است، یک اندام است. یک مجموعه‌ی هماهنگ است. یعنی اگر تک‌تک شناختی، فایده ندارد. باید همه را در آن اندام و ترکیبی که وجود دارد بشناسی. ارزیابی ما درباره‌ی مسائل اسلامی باید درست باشد. برای یک اندام، یک عضو به تنهایی ارزش ندارد. در اندام انسان دست، پا و غیره هر کدام یک عضو هستند، ولی آیا ارزش این اعضا در این اندام، با اینکه همه لازم و واجب هستند، یک جور است؟ آیا اگر لازم شد، یک عضو را فدای عضو دیگر کنیم، کدام عضو را فدا می­کنیم؟ آیا اگر لازم شد، قلب را فدای دست می‌کنیم؟ اسلام هم همینطور است.»[[5]](#footnote-5)

نه تنها عالمان دین که توده‌ی عوام نیز باید از دین تصویر منسجم و متوازن داشته باشند و جایگاه معارف را به درستی بشناسند. البته ممکن است این نقشه‌ی کلان به‌هم پیوسته و غیرقابل تجزیه برای طلاب و عالمان دین، مقیاس یک به صد داشته باشد و برای توده‌ی مردم، مقیاس یک به صدهزار؛ اما در هر حال باید توازن و تناسب کلان برهم نخورد. به همین جهت لازم است خطبا و مبلغان در تبلیغ اسلام متوجه باشند که برای جا انداختن اهمیت یک موضوع با استفاده از تکنیک‌های خطابی کاری نکنند که قواره و ترکیب یک‌پارچه‌ی دین برهم خورد و جای اصل و فرع و اهم و مهم عوض شود؛ مثلا مجلس ختم صلوات بسیار ارزشمند است اما باید توجه داشته باشیم که هرگز در ردیف مجالس علمی قرار نمی‌گیرد.

تصویر ما از دین در ایام کودکی به نماز و روزه و زیارت و قرآن خواندن منحصر بود. به مرور علم‌آموزی و امر به معروف و بهداشت و ازدواج هم به آن اضافه شد. به مرور متوجه شدیم دین حکومت و جنگ و مبارزه و اشدّاء علی الکفار هم دارد و قرار است هم آخرتمان را آباد کند و هم دنیایمان را. این تصویر باید کامل‌تر و کامل‌تر شود.

توجه داشته باشیم که مسیر تحصیلات حوزوی شبیه یک سپرده‌گذاری درازمدت، طولانی و دیربازده است. به همین جهت اگر کسی در سال‌های اول طلبگی از حوزه انصراف دهد و تحصیل حوزه را رها کند فایده چندانی نبرده است. لازم است طلبه از همان آغاز در فکر کسب نظام اندیشه اسلامی باشد تا بتواند از این ذخیره‌ی ارزشمند هم در زندگی فردی، هم در ارتباطات اجتماعی و هم در تبلیغ معارف دینی استفاده کند.

فرض کنید کسی تصمیم گرفته ده جلسه درباره­ی توبه صحبت کند، یا کسی تصمیم گرفته کتابی درباره‌ی تقوا، توحید، رجعت ائمه اطهار (علیهم‌السلام) یا امام­شناسی و مانند آن بنویسد، خلاصه اینکه موضوعی انتخاب کرده و می­خواهد درباره‌ی آن بحث کند. این فرد بحث­های مرتبط با آن موضوع را جمع­­آوری می­کند و بعد از دسته‌بندی ارایه می‌دهد. اینها اجزای اسلام است.

حالا تصور کنید کسی موضوع سخن یا کتاب خود را «اسلام» قرار داده است، در این حالت نوع ورود و خروج او به بحث بسیار متفاوت می­شود. چنین کسی بعضی از مسائل جزیی را اساساً در بحث نمی‌آورد؛ در مقابل حتماً به اجزای اصلی و کلان اسلام می‌پردازد و مخاطب را به موضوعات مهم و اساسی توجه می‌دهد؛ عمده‌ی روابط و مناسبات کلان بیان می‌کند. این بحث بسیار متفاوت است با بحث از تقوا، توحید، معاد یا سایر اجزای اسلام.

ممکن است کسی بخشی از اجزای دین را شناخته باشد؛ مثلاً احکام­شناس خوبی باشد؛ ولی اسلام‌شناس خوبی نباشد، مثل کسی که از یک شهر، تنها یک محله­اش را می­شناسد و به سایر محلّات آن هنوز سرکشی نکرده است، این شخص نمی­تواند ادعا کند که «من با این شهر آشنا هستم»، بلکه باید بگوید «من این محله را خوب می­شناسم».[[6]](#footnote-6)

حقیقت این است که اگر کسی تنها احکام را می­شناسد، در واقع احکام‌شناس هم نیست؛ زیرا گرچه ساختار درونی احکام را شناخته است؛ اما ارتباط و پیوند این احکام با سایر معارف را نمی­داند، مثل اینکه این محله را خوب می­شناسد ولی نمی­داند این محله کجای شهر قرارگرفته است، شمال شهر است یا جنوب آن، یا نمی­داند شکل هندسی محله چگونه است، یا نمی‌داند ارتباط این محله با سایر نقاط و محلات چیست. این فرد حتی محله را هم نمی­شناسد، چه رسد ادعا کند شهر را می­شناسد. این فرد ساختار درونی­ را می­شناسد؛ ولی ساختار بیرونی را نمی­شناسد.[[7]](#footnote-7)

حتی ممکن است کسی تمام اجزای دین را شناخته باشد ولی اسلام‌شناس نباشد؛ از آن جهت که روابط و نسبت‌های آن را به خوبی نمی‌داند و این اجزا را ناموزون و کاریکاتوری تلقی کرده است.[[8]](#footnote-8)

پس ما تنها در صورتی اسلام­شناس هستیم که اجزای اسلام را یا حداقل اجزای محوری و کلان آن را در یک طرح کلی یعنی در یک نقشه کلان به‌هم‌پیوسته و غیرقابل تجزیه بشناسیم و ربط‌ها، نسبت‌ها، پیوند­ها و شبکه­ی مناسبات آن‌ها را تشخیص دهیم. اصل و فرع، سطح و وزن و صدر و ساقه را تفکیک کنیم. در این صورت ما به هدفمان از حوزه آمدن رسیده­ایم، وگرنه تفقه در دین نداریم و دین‌شناس نیستم. یکی از مهم‌ترین مغالطه‌ها در فضای کار حوزوی این است که مهارت فهم متون دینی معادل دین‌شناسی دیده می‌شود. بسیاری از طلاب بر این باورند که دین‌شناسی به معنای حرکت در مسیر اجتهاد است. یعنی اگر ادبیات عرب و سپس اصول و فقه را پشت سر بگذاریم و به دروس خارج راه پیدا کنیم و این توان را در نهایت بیابیم که از منابع دین فروع و احکام را استخراج کنیم این یعنی دین‌شناسی حال آنکه دین‌شناسی غیر از کسب مهارت در روش فهم متون است. دین‌شناسی مفهومی است که به مکتب‌شناسی و جهان‌بینی نزدیک است.

حضرت آیه الله جوادی آملی در «تفسیر موضوعی قرآن در قرآن»[[9]](#footnote-9) مقاله­ای دارند که در آن روش تفسیری مرحوم علامه طباطبایی را توصیف کرده­­اند، در آنجا می­فرمایند: مرحوم علامه در قرآن آیه­ای پیدا کرده بود که تمام قرآن شرح و بسط و تفصیل آن یک آیه است و همه­ی قرآن برای آن آیه، نازل‌شده است. سپس چند آیه دیگر پیدا کرده ­بود که همگی ذیل آن آیه­ی اصلی بودند و خودشان محورهای اصلی و کلیدی سایر معارف قرآنی هستند؛ یعنی گزاره­های مادری که سایر معارف ذیل­ آن­ها قرار می­گیرند. ما وقتی قرآن را می­خوانیم، تمام آیات را تخت و تک‌لایه و هم‌وزن تصور می­کنیم؛ اما مرحوم علامه طباطبایی برداشتشان از قرآن این‌گونه نبود بلکه فهم هرمیِ چند سطحیِ لایه­لایه از آن داشتند. ایشان سطح و وزن، اصل و فرع و صدر و ساقه را تشخیص می­دادند. آیات قرآن مثل هم نیستند، ضریب اعتبار و درجه­ی ارزش­شان و نظام اولویتشان متفاوت است: «کی بود تبت یدا مانند یا ارض ابلعی؟».

کسی که می­خواهد عالم قرآن باشد باید این را درک کند که کدام آیه، ام المعارف است؛ آیاتی که ذیلِ آن ام المعارف هستند، یا به تعبیر ایشان غُرَر آیات‌اند کدام‌اند. همچنین کدام آیات در قاعده‌ی این هرم قرار می‌گیرند که در واقع شرح و بسط و تفصیل و مصداق آن معارف اصلی هستند. این اسلام‌شناسی است.

این موضوع را در چهار گزاره بیان می‌کنیم و هر یک را اندکی توضیح می‌دهیم:

یک: دین یک حقیقت نظام‌مند است.

دو: فهم دین باید نظام‌مند باشد؛ یعنی این حقیقت را همان گونه که هست باید شناخت.

سه: تبلیغ دین نیز باید نظام‌مند باشد؛ یعنی این حقیقت را همان گونه که هست باید شناساند.

چهار: برای تحقق خارجی این حقیقت یعنی پیاده‌سازی و تحقق عملی دین باید نظامی پدید آورد.

**یک**: دین به عنوان حقیقتی که خدا برای تضمین و تأمین حیات دنیوی و اخروی انسان عرضه کرده است ماهیتی نظام‌مند دارد. چه ما نسبت به آن اطلاع و معرفتی داشته باشیم یا نداشته باشیم، این حقیقت منتظم برقرار است. این حقیقت، دارای عناصر فراوان، انسجام درونی و غایت مشخص است؛ یعنی دستگاه منسجمی است که برای غایت روشنی پدید آمده و به سوی آن حرکت می‌کند و آن را می‌تواند تأمین کند. بنابراین دین فی‌نفسه یک حقیقت نظام‌مند یا یک سیستم است.

دین از این جهت مانند اندام انسان است که فی‌نفسه یک سیستم و دارای نظام است؛ چه آن را بشناسیم و چه نشناسیم. یعنی تکوینا اجزایی منسجم دارد که غایت و کارکرد مشخصی را دنبال می‌کنند. در این سیستم برخی از اجزا مانند مغز و قلب و کبد جایگاه محوری دارند. ذیل این سه عضو اصلی، سایر دستگاه‌های بدن مانند دستگاه گردش خون، دستگاه عصبی، دستگاه گوارشی و مانند آن قرار گرفته است. سایر اعضا هم در جایگاه پایین‌تر هستند.

تعبیر «بنی الاسلام علی خمس»، «ارکان الاسلام»، «ارکان الایمان»، «راس الاسلام»، «اصل الاسلام» و مانند آن در احادیث به همین نظام درونی اسلام و جایگاه محوری برخی از اجزا در آن به عنوان یک حقیقت ثبوتی اشاره دارد.

**دو**: معرفت و شناخت ما وقتی درست است که این نظام را همان طور که هست بشناسیم؛ چرا که معرفت ما طریقیت و حکایتگری از واقعیت دارد؛ به بیان دیگر باید نظام واقعی دین در معرفت ما هم منعکس شود وگرنه شبیه حکایت همان فیل در تاریکخانه می‌شود که هر کس تفسیری از آن می‌دهد.

توجه شود که غایت دین فقط سعادت اخروی نیست. اتفاقاً دین برای تأمین سعادت دنیوی هم برنامه دارد. غایت دین می‌تواند سعادت فردی یا اجتماعی، و دنیوی یا اخروی باشد. بنابراین اجزای دین را باید به نحوی شناخت که این غایت را تأمین کنند، یعنی انسجامی در اجزا دیده شود. نسبت اجزا با غایت دیده شود، و اجزا هم آن غایت را تأمین کنند. اگر این نوع نگاه داشته باشیم نگرش نظام‌مند به دین خواهیم داشت که این همان نگرش حقیقی است.

بنابراین در فهم نظام‌مند دین:

الف) شناخت اجزای دین لازم است.

ب) شناخت تمام اجزای کلان دین لازم است.

ج) شناخت روابط میان اجزا (نسبت‌ها، اولویت‌ها و اصل و فرع ها) لازم است. مثلا عقاید بر اخلاق و اخلاق بر اعمال تقدم دارد. یا اینکه در میان عقاید، توحید و ولایت بر همه‌ی عقاید حکومت دارد. در اعمال هم واجبات بر مستحبات و مستحبات بر آداب مقدم است.

د) شناخت روابط میان اجزا با غایت هم لازم است.

اگر از برخی عناصر اساسی غفلت کنیم، شناخت ما جامع و درست نیست. مثلا شهید مطهری بحث جامعه و تاریخ را در کتاب جهان‌بینی اسلامی آورده است. این اشاره به این دارد که فهم اسلام بدون نظر به مباحث جامعه و تاریخ، کامل و نظام‌مند نیست؛ یعنی همه اجزای آن دیده نشده است.

دین جامع و همه بعدی، شناخت جامع و همه بعدی می‌خواهد. وقتی می‌گوییم دین نظام‌مند است و برای انسان در تمام ابعاد دنیوی و اخروی و ابعاد فردی و اجتماعی مانند فرهنگ، سیاست و اقتصاد حرف دارد، شناخت ما هم از دین باید این عناصر را داشته باشد. حضرت امام ما را توجه دادند که اسلام نسبت به برنامه زندگی اجتماعی و جامعه‌سازی و تمدن‌سازی هم بی‌توجه نبوده است. همان جا مشخص شد که نگرش ما نسبت به دین ناقص بوده و همه ابعاد اسلام را نمی‌شناختیم.

**سه**: در مقام تبلیغ و ارایه‌ی پیام دین هم باید دین را منتظم و موزون عرضه کرد. ارایه‌ی درهم‌برهم، آشفته و ازهم‌گسیخته‌ی آموزه‌های دینی در واقع تبلیغ دین نیست؛ تبلیغ چیز دیگری است که در برخی از اجزا با دین مشترک است! این ارایه به ایجاد یک تصویر کاریکاتوری و ناهماهنگ در ذهن مخاطب منتهی می‌شود و بیش از آنکه خدمت به او باشد چه بسا او را گمراه کند.

**چهار**: نظامی که برای تحقق و جاری ساختن دین پدید می‌آید از مقوله‌ی نظام اندیشه و نظام معرفتی نیست. نظام مدیریتی و اجرایی است که البته باید مستظهر به نظام معرفتی دین باشد. توضیح این بند را پس از این خواهیم آورد.

### تعریف نظام یا منظومه

نظام را این‌گونه­ تعریف می­کنند: «مجموعه­ی ذات الأجزا که این اجزا در یک ارتباط هماهنگ باهم به‌سوی مقصدی حرکت می­کنند».

###### تفاوت نظم و نظام

باید توجه کنیم که نظام با نظم فرق­ می­کند. نظم ممکن است یک انتظام اعتباری باشد؛ مثلاً کسی کتاب‌های کتابخانه­ی خود را بر اساس حروف الفبا منظم می‌کند، این باعث می‌شود که دست‌یابی به آن‌ها بسیار سریع و آسان باشد و هر کتابی را بخواهد بلافاصله پیدا کند؛ ولی این رابطه­ی الفبایی، یک انتظام کاملاً اعتباری و قراردادی است که (الف) بر (ب) مقدم است تا آخر، لذا کسی می­تواند این قرارداد را عوض کند و بر اساس یک قرار شخصی کتاب­ها را بر اساس حروف ابجد منظم کند یا شین را بر سین مقدم کند یا حرف آخر نام کتاب را معیار ترتیب الفبایی بگیرد؛ همان گونه که در بعضی از کتاب‌های لغت، واژه‌ها را بر اساس حرف آخر مرتب کرده‌اند. این مسئله امکان‌پذیر است؛ زیرا این ترتیب واقعیتِ تکوینی ندارد و کاملاً اعتباری است. این نوع ارتباط و تناسب، نظم است نه نظام.

«نظام» برخلاف نظم از یک انتظام واقعی و تکوینی حکایت می­کند، یعنی یک رابطه‌ی حقیقی بین اجزا برقرار است که ما آن را جعل نمی­کنیم بلکه آن را کشف می­کنیم.

#### انواع نظامات

ما دو نوع نظام‌داریم، یکی «نظام اندیشه» است؛ یا به تعابیر دیگر نظام علمی، نظام معرفتی، نظام فکری، نظام ذهنی یا نظام نظری. نوع دیگر «نظام عینی» است، یا به تعابیر دیگر نظام خارجی، نظام عملی، نظام اجرایی یا نظام تحققی. نظام اندیشه‌ی دینی، دغدغه‌ی نگاه جامع به مجموعه‌ی معارف را پاسخ می‌گوید و نظام اجرایی اسلامی دغدغه‌ی حل مسایل عینی و واقعی و افق اجتماعی، تمدنی و حکومتی دین را.

##### نظام علمی - معرفتی

نظام علمی - معرفتی، نوعی انتظام، سامان و انسجام بین معارف است؛ یعنی به‌جای اینکه معارف و گزاره­ها را پراکنده­، ازهم­گسیخته، بدون پیوند و جدا تلقی کنیم، آن‌ها را در یک آرایش منطقی حقیقی ببینیم.

###### شیوه‌های نمایش نظام معرفتی

نظامات فکری و معرفتی (یعنی نوع اول از نظام) در دانش‌ها عرضه می‌شوند. دانش‌ها برخلاف کشکول‌ها مشتمل بر گزاره‌های پراکنده نیست. ابتدا باید در یک دانش، دستگاه­ منسجم بین گزاره­ها را تشخیص دهیم؛ یعنی بدانیم که همه­ی گزاره­ها از نظر معرفتی ارزش واحد ندارند. بدانیم کدامشان ارزشمندتر است و هریک در چه طبقه‌ای قرار دارد. اصل­ و فرع، وزن­ و ­­سطح و ضریب ارزش هریک را تشخیص دهیم؛ و برای به دست آوردن آن طبعاً باید از جزئیات فاصله بگیریم و از افق بالا به کلیت آن نگاه بکنیم تا بتوانیم جایگاه‌ها را تنظیم کنیم.

سپس برای نمایش آن، شیوه‌هایی وجود دارد؛ مثلاً به صورت درختی یا سلولی نمایش می‌دهند. نظام موضوعات یک کتاب یا پایان‌نامه نمونه‌ای از کشف نظام معرفتی است. یک شیوه­ی ­علمی استاندارد در دنیا وجود دارد به نام «تِزاروس» که در فارسی به «اصطلاح­نامه» یا «گنج‌واژه» ترجمه شده است. در این شیوه اصطلاحات و مفاهیم یک علم را از ابتدای وضع آن دانش تا هرجا که پیشرفت کرده است جمع‌آوری و دسته‌بندی­ می­کنند. پس از حذف تکرارها و ارجاع مفاهیم مترادف به همدیگر، یک نظام مفهومی میان آن کشف می‌شود. مثلاً اصطلاحات علم منطق را از یونان قدیم تاکنون جمع می­کنند سپس بین این اصطلاحات، نظامی را کشف می­کنند و بعد درخت یا نظام اصطلاحات را با مشخص کردن اصل و فرع به صورت تصویری یا درختی به نمایش می­کشند و به آن تزاروس می­گویند. این شیوه در بسیاری از علوم با دستورالعمل استاندارد یونسکو عرضه شده است. در علوم اسلامی نیز اصطلاح­نامه‌ی فقه، اصول، کلام و اخلاق و بعضی از علوم دیگر چاپ شده است. این کتاب­ها فقط مشتمل بر مفاهیم و اصطلاحات است و آن‌ها را به‌صورت طبقه‌بندی‌شده و نظام­مند ارائه می­کنند. آن نظام، نسبت‌های تکوینی میان این مفاهیم و طبقه­بندی واقعی معارف یک علم را نشان می‌دهد و نه صرفاً یک رابطه‌ی قراردادی و اعتباری را. در اصلاح‌نامه‌ها معمولاً رابطه‌ی شمولی (یعنی کلی و جزیی یا کل و جزء) میان مفاهیم لحاظ می‌شود.

بعدها در دنیا به این فکر افتادند انواع روابط دیگری که بین مفاهیم علمی هست شناسایی شود؛ زیرا مفاهیم با یکدیگر ارتباطات گسترده و فراوانی فراتر از رابطه‌ی شمولی دارند؛ مثلاً رابطه‌ی تقدم و تاخر علّی و معلولی یا رابطه‌ی تلازم علّی (یعنی معلولین لعلّه واحده) یا رابطه‌ی ترادف یا تضاد و امثال آن. اکنون آن سیستم کمی پیشرفته‌تر شده است و سیستم جدیدی به نام «آنتولوژی» به کار گرفته می­شود. آنتولوژی معادل هستی‌شناسی است ولی برای اینکه این شاخه جدید با فلسفه اشتباه نشود آن را به «هستان­شناسی» ترجمه کرده‌اند. در این رشته انواع رابطه­ها بین مفاهیم کشف و ترسیم می‌شود؛ البته ترسیمش بسیار سخت است که با صفحه­های گسترده در فضای وب و نرم‌افزارهای کامپیوتری انجام می‌گیرد.

###### شناخت مفهوم نظام معرفتی

در معارف اسلامی چنین نگاهی لازم است، نگاهی که بدون درگیر شدن با جزییات از بالا منظومه‌ی تعالیم دینی را مشاهده کند و بتواند جایگاه­ها را در مقایسه باهم بشناسد، مثل کسی که برای شناخت یک شهر از آن فاصله می­گیرد و از بالا به آن نگاه می­کند. کسی که چنین کاری می­کند تصمیم گرفته جزئیات را نبیند؛ زیرا وقتی در شهر قدم می­زند تابلوها، آدم­ها، درخت‌ها، نمای ساختمان‌ها، ویترین مغازه­ها و خلاصه همه‌ی جزییات نظر او را جلب می‌کند؛ ولی وقتی از شهر فاصله می­گیرد و از بالا به شهر نگاه می­کند دیگر جزئیات را نمی‌تواند ببیند. در عوض از آن بالا چیزهایی را می‌بیند که داخل شهر نمی‌توانست ببیند. مثل اینکه نمای هندسی شهر در کل چگونه است، خیابان اصلی و فضای سبز بزرگ شهر کدام است، کدام خیابان بر دیگری عمود است و مانند آن.

ما برای شناخت دین احتیاج به این تصویر کلان داریم که در آن جایگاه اجزا، نسبت­ها، اصل­ها و فرع­ها و ریشه­ها و ساقه­ها شناخته شود. در این صورت اسلام‌شناس شده‌ایم.

«نظام معرفتی» یعنی کشف این روابط و مناسبات و علم به سطح­ و وزن و اصل و فرع معارف اسلامی. این، منظومه‌ی تعالیم اسلامی است یا همان نظام معرفتی، منظومه فکری یا نظام اندیشه اسلامی.

##### **نظام عینی-تحققی**

یک نوع نظام دیگر، «نظام عینی» یا «نظام تحققی» است. در این نظام یک سازِه‌کار مدیریتی و تشکیلات اجرایی برای تحقق بخشیدن به چیزی در عالم واقع عرضه می­شود.

از باب مثال وقتی می­گویند «نظام تعلیم و تربیت» دو معنا ممکن است اراده شده باشد: گاهی منظور از آن، منظومه­ای از تعالیم مربوط به دانش تعلیم و تربیت است که با یک آرایش منطقیِ منسجم کنار هم گردآمده‌اند، مثلاً با این آرایش: مبانی تربیت، اهداف تربیت، اصول تربیت، روش­های تربیت، مراحل تربیت، عوامل و موانع تربیت و ساحت­های تربیت. این نظام معرفتی است که علم تربیت را شکل می‌دهد؛ یعنی به‌جای اینکه نکات پراکنده­ای در زمینه‌ی تعلیم و تربیت به مخاطب بیاموزیم، منظومه­ای منسجم از تعالیم را در چینش و آرایش منطقی-تکوینی دور هم جمع کرده­ایم که ابتدا و انتهایی دارد و چیزی در این منظومه از قلم نمی‌افتد.

«نظام تعلیم و تربیت» معنای دیگری هم دارد؛ و مراد از آن یک سازه‌کار اجرایی مدیریتی و یک تشکیلات برای تحقق بخشیدن به اهداف تعلیم و تربیت در خارج است؛ مثل وزارت آموزش و پرورش که یک نظام عینی تعلیم و تربیت است یا مرکز مدیریت حوزه‌ی علمیه که یک نظام عینی و خارجی تعلیم و تربیت است. این نظام از مقوله‌ی گزاره‌ی معرفتی نیست، بلکه یک تاسیسات و تشکیلات مدیریتی و انسانی برای تحقق بخشیدن به امری در خارج است.

نمونه‌ی دیگر «نظام اقتصاد اسلامی» است، در این عبارت دو معنا برای نظام متصور است؛ گاهی منظور از نظام اقتصاد، نظام علمیِ اقتصاد اسلامی است که منظومه­ای از تعالیم اقتصادی اسلام با نظمی واقعی، منسجم و یکپارچه که مثلاً در قالب یک کتاب یا پایان­نامه عرضه می‌شود. گاهی منظور از آن، نظام اجرایی اقتصاد اسلامی است؛ مثلاً طرحی که در آن وزارت اقتصاد، بانک مرکزی و همه بانک­های کشور هستند و با یک دستگاه مدیریتی تعریف‌شده، جامعه­ی اسلامی را به آرمان­های اقتصادی مورد نظر اسلام می‌رساند. این نظام عینی اقتصادی است.

درباره اسلام این دو معنا از نظام را باید از هم تفکیک کرد. عالمان دین همان‌طور که باید با نظام علمی - معرفتی اسلام آشنا باشند، باید با نظامی که برای تحقق خارجی اسلام وجود دارد نیز آشنا باشند؛ برای مثال، همین قانون اساسی جمهوری اسلامی، یا نظامی که نبی مکرم (صلّی الله علیه و آله) در مدینه پدید آوردند یا نظامی که امام زمان (عجّل الله تعالی فرجه الشّریف) در آینده برای تحقق توحید در سراسر عالم پدید خواهند آورد اینها نظام عینی است.

رهبر معظم انقلاب در مقدمه کتاب طرح کلی پس از بیان ضرورت «طرح اسلام به صورت مسلکی اجتماعی و دارای اصولی منسجم و یک‌آهنگ و ناظر به زندگی جمعی انسان‌ها، در رقابت با مکاتب و مسالک اجتماعی» فرموده‌اند: «[باید] معارف و دستگاه فکری اسلامی از تجرد و ذهنیت محض خارج گشته و ـ همچون همۀ مکاتب اجتماعی ـ ناظر به تکالیف عملی و به‌ویژه زندگی اجتماعی باشد و هر یک از مباحث نظری، از این دیدگاه که چه طرحی برای زندگی انسان و چه هدفی برای بودن او و چه راهی برای رسیدن به این هدف ارائه می‌‌دهد، مورد بررسی و تأمل و تحقیق قرار گیرد».«نه صرفا بحث‌های ذهنی و دور از حیطۀ تأثیر عملی و عینی و مخصوصاً اجتماعی که بیش از معرفتی ذهنی به بار نیاورده و نسبت به زندگی جمعی انسان‌ها، علی‌الخصوص نسبت به تعیین شکل و قوارۀ جامعه، تعهد و تکلیف و حتی نظریۀ روشن و مشخصی را ارائه نداده است».

نظامات عینی که برای اجرا و تحقق بخشیدن به دین پدید می‌آیند نظامات ثابت نیستند و بر حسب زمان و مکان و شرایط و مخاطب متفاوت می‌شوند؛ زیرا در مقام دست‌یابی و اجرا، ممکن است اولویت‌ها یا اولیت‌ها عوض شود. مثلا در فرایند تربیت ممکن است برای کسی در برهه‌ی خاصی چیزی اصل باشد و برای دیگری یا برای همان کس در برهه‌ی دیگر چیز دیگری اصل شود. در این زمینه به مقاله‌ی فقه و نظام‌سازی از نویسنده مراجعه شود.

### تاریخچه‌ی ارائه‌ی منظومه‌ایِ معارف اسلامی

عالمان دین کمابیش در صدد تبویب و تنظیم معارف اسلامی بوده‌اند. چه بسا مرحوم شیخ کلینی، در کتاب شریف کافی چنین هدفی را دنبال می‌کرده است. در دو جلد اول به بیان اصول دین در مقابل فروع دین پرداخته و آن را از بحث علم و عقل و سپس توحید شروع می‌کند و بعد به مباحث مربوط به حجج الهی و نسبت آن با توحید و با انسان‌ها می‌رسد و در نهایت به تبیین جامعه ایمانی و روابط مؤمنان از یک سو و تقابل آن با کفر می‌رسد. در مجلدات بعدی نیز فروع و احکام دینی را بیان می‌کند.

اما در مجموع یکی از مسائلی که حوزه‌ی علمیه با آن مواجه بود این بود که در نگاه اَتمیک و جزیره‌ای (نقطه مقابل نگاه نظام­مند) خوب پیش­ رفته بود و از اجزای اسلام شناخت خوبی داشت؛ اما در ارایه‌ی یک تصویر کامل و منتظم ضعیف بودند. به طور مثال اندیشمندان اسلامی کتاب­هایی می­نوشتند با موضوعاتی نظیر تقوا در اسلام، انسان در اسلام، خدا در اسلام، معادشناسی، انسان‌شناسی و مانند آن؛ اما کتاب «اسلام‌شناسی» نداشتند. در دهه‌ی پنجاه وقتی مکتب مارکسیسم در کشور ما ترویج شد اندیشمندان اسلامی متوجه شدند که آنها این مکتب را منظم و یک‌پارچه عرضه می‌کنند و لوازم چندلایه‌ی عقاید خود را دیده‌اند و مبانی خود را تا مقام اجرا هم می‌آورند؛ و این باعث جذب جوانان به این اندیشه منحرف شده بود.

از این رو پاره‌ای از متفکران به این فکر افتادند که به خود اسلام بپردازند و اسلام را به‌عنوان یک کل و نظام یک‌پارچه معرفی ­کنند. در این راستا کتاب‌ها و آثاری پدید آمد. مرحوم علامه طباطبایی کتابی با عنوان *تعالیم اسلام* نوشتند که در آن اسلام را با سه‌گانه‌ی «عقاید، اخلاق، احکام» به شکل مختصر معرفی فرموده‌اند. مرحوم شهید بهشتی، شهید باهنر و گل‌زاده‌ی غفوری کتابی با عنوان *شناخت اسلام* نوشتند که آن هم بر اساس همان سه‌گانه بود ولی تفصیل بیشتری داشت. دیگرانی نیز *اسلام‌شناسی* نوشتند. مرحوم شهید مطهری مجموعه‌ی *جهان‌بینی اسلامی* را نوشتند و در آن بخشی را به «مشخصات اسلام» اختصاص داده­­اند، و مشخصات کلی و کلان اسلام را بیان کردند.[[10]](#footnote-10) سید قطب هم کتابی دارد با عنوان *ویژگی‌های ایدئولوژی اسلامی* که آقای سید محمد خامنه‌ای ترجمه کرده است. چیزی شبیه بحث مشخصات اسلام شهید مطهری را با تفصیل بیشتر آورده و هفت یا هشت ویژگی کلان اسلام را توضیح داده است.

درس‌های آیت‌الله خامنه‌ای در مسجد کرامت مشهد با عنوان *طرح کلی اندیشه‌ی اسلامی در قرآن* کاملا ناظر به این نیاز بود که بعدها البته با چهل سال تاخیر! منتشر شد. البته همان زمان یک جزوه‌ی مختصر از این کتاب نشر یافت که چندان گویا و روشن محتوای جلسات را عرضه نمی‌کرد. یک مقاله‌ی مبسوط از آن مباحث نیز به قلم خود ایشان با عنوان *روح توحید؛ نفی عبودیت غیرخدا* منتشر شد که نشان می‌داد طرح اصلی ایشان از منظومه‌ی تعالیم اسلامی با محوریت توحید در زندگی فردی و اجتماعی رقم خورده است.[[11]](#footnote-11)

دو کار مبسوط هم در همان زمان شروع شد و بعدها انجام یافت، یکی مجموعه کتاب ده جلدی *معارف قرآن* اثر آیت‌الله مصباح یزدی که در آن یک دور کل آموزه‌ها و تعالیم قرآنی را دسته­بندی کرده‌اند. استاد مصباح آن گونه که در مقدمه‌ی این اثر به تفصیل توضیح داده‌اند سه‌گانه‌ی سنتی «عقاید، احکام و اخلاق» را برای ارایه‌ی جامع معارف اسلامی گویا و کارآمد ندانسته‌اند و از آن به سوی یک مدل جامع ده‌ضلعی توحیدمحور و الله‌مدار عدول کرده‌اند. این مدل ده‌ضلعی مشتمل بر عناوین زیر است:‌ خداشناسی، انسان‌شناسی، کیهان‌شناسی، راه‌شناسی، راهنماشناسی، قرآن‌شناسی، اخلاق و انسان‌سازی، برنامه‌های عبادی، احکام فردی، احکام اجتماعی (مدنی، اقتصادی، قضایی، جزایی، سیاسی، بین‌المللی).[[12]](#footnote-12)

کار مبسوط دیگری هم توسط برادران حکیمی به نام *الحیات* انجام گرفت. در این اثر که بعدها به ۱۲ مجلد رسید، سعی شده منظومه آموزه‌های پراکنده آیات و روایات در یک دستگاه اندیشه‌ای و با نشان دادن رشته‌ی اتصالات آن‌ها گرد هم ارایه شود. این کتاب هم به مدل سه‌ضلعی «عقاید، اخلاق، احکام» وفادار نماند و نظامات معرفتی، اقتصادی، سیاسی، خانوادگی، اجتماعی، عبادی و اخلاقی تربیتی دین را به تفصیل و با تحفظ بر آیات و احادیث عرضه کرده است.

از اندیشمندان دیگری که می‌توان در این باره معرفی کرد مرحوم شهید سید محمدباقر صدر و امام موسی صدر است. این دو بزرگوار هم دغدغه‌ی نظام جامع معارف دینی را داشته‌اند.

مرحوم علی صفایی نیز با همین رویکرد تلاش‌هایی انجام داده و توجهات خوبی پدید آوردند.

هدف در همه‌ی این آثار این بوده که منظومه اسلام با یک نگاه کلان عرضه شود. طبیعی است در این نگاه کلان نمی­توان جزئیات را دید. شما وقتی درباره­ی خصوص تقوا یا مثلا معاد کتاب می­نویسید امکان توجه کامل به جزئیات هست؛ ولی وقتی به‌صورت کلی درباره اسلام می­نویسید، نمی­توانید به همه‌ی جزئیات توجه کنید و به‌جای آن باید یک تصویر کلان ارائه دهید. در این آثار، بعد معرفتی و اندیشه­ای اسلام مورد توجه بوده است و نظام معرفتی عرضه شده است.

این طرح نظا­م­مندسازی معارف در دهه‌ی پنجاه و کمی پس از آن مورد توجه بود و آثاری هم برای آن توسط اندیشمندان اسلامی پدید آمد، اما این حرکت بعد از انقلاب چندان ادامه پیدا نکرد و کمتر کسی این رسالت را بر عهده‌ی خود دید. بله در برخی از خرده‌نظامات دینی مثل نظام اقتصادی اسلام کارهایی انجام شد. ولی درباره‌ی سیمای کل اسلام و نگاه منظومه‌ای به آن کار چندانی پس از انقلاب انجام نگرفت.

اخیرا پاره‌ای از اندیشمندان حوزوی به این موضوع دغدغه‌مند شده و آثاری را پدید آورده‌اند. از جمله:

استاد محمدرضا **عابدینی** این مدل را برای شناخت دین پیشنهاد کرده‌اند. خلقت، هبوط، بعثت، نبوت، امامت، عاشورا، ظهور، رجعت، معاد.. در این مدل زنجیره تعالیم دین اسلام به عنوان راهنمای فطرت انسانی با تاریخ انسان هماهنگ معرفی شده است.

مدل استاد **خسروپناه** نیز این چنین است: نظام بینشی و جهان‌بینی (خداشناسی، انسان‌شناسی، جهان‌شناسی، اسلام‌شناسی و جامعه‌شناسی) نظام منشی و رفتاری (معنوی، اخلاقی، تربیتی، عبادی) ، نظام‌های اجتماعی (نظام‌فرهنگ، نظام علمی، نظام مدیریت، نظام سیاست، نظام اقتصاد، نظام حقوق، نظام امنیتی، نظام قضایی) اهداف نظام اجتماعی (استقلال، آزادی، عدالت، پیشرفت، تمدن)

مدل دیگر در آثار آقای **حسین بغدادی** مشاهده می‌شود: مبانی (جهان‌بینی)، ایدئولوژی، راهبرد

اگر با امکانات جدید به نظام‌مندسازی معارف پرداخته شود، بهتر قابل ارایه است؛ مثلاً در محیط نرم‌افزار، پیام اصلی دین که توحید است در مرکز قرار گیرد و بعد از آن گزاره‌های اصلی ذیل توحید که غُرَر معارف اسلام هستند به صورت پنجره باز شوند و هر پنجره معارف ذیل خود را داشته باشد. با امکانات جدید می‌توان طرحی ارائه کرد که نسبت­ها، روابط، رتبه­ها و درجه­ها را به‌صورت کامل نمایش دهد تا یک فهم شبکه‌ای، خوشه­ای، هرمی­ و لایه‌لایه از تعالیم دینی همان‌گونه­ که هست ارائه دهیم.

**لب‌اللباب معارف دینی**

مرحوم علامه طباطبایی در کتاب المیزان می­فرمایند: اگر تمام معارف دین را خلاصه کنیم و در یک جمله عرضه کنیم به لا اله الا الله می‌رسیم؛ یعنی توحید لب‌اللباب معارف اسلام است. این نگاه بسیار جالب است که کسی تصمیم گرفته لب‌­اللباب تعالیم دینی و محوری­ترین معرفت دینی را که تمام معارف از آن تغذیه می­کنند و همه فرزندان او محسوب می­شوند را کشف کند. این نگاه بسیار ویژه است. ایشان می‌فرمایند اگر کسی هنر داشته باشید کل معارف دین را خلاصه کند می­رسد به «لا اله الا الله » و اگر کسی هنر داشته باشد که توحید را بسط، تفصیل و گسترش دهد، می‌تواند همه­ی دین را از آن استخراج کند. بنابراین پیامبر اکرم که می‌فرمودند «قولوا لا اله الا الله تفلحوا» مَجاز نمی‌گفتند، عین واقعیت را بیان می‌فرمودند.

مشکل ما این است که عالم دین نیستیم! اگر عالم دین باشیم از لااله­الا­الله تمام معارف دین را می­شود استخراج کرد. این نگاه، نظام­مند است. این نگاه فرق دارد با نگاه ما که همه‌ی آیات قرآن را در یک سطح، تخت و تک‌لایه می­بینم. مرحوم علامه بخش­هایی را درخشان‌تر و برجسته‌تر می­دیدند، گویا تمام قرآن برای بیان آن یک آیه نازل شده است.

#### نگارش نظام اجرایی برای اسلام

برخی دیگر از اندیشمندان توجهشان به معنای دوم از نظام یعنی نظام­های اجرایی و عملیاتی جلب شد، یعنی پاسخ به این سوال که اگر بخواهیم اسلام را در خارج محقق کنیم چه سازه‌کار اجرایی نیاز داریم؟ خصوصاً اسلام در ابعاد کلان که خدای متعال می­فرماید: لِيُظْهِرَهُ عَلَى اَلدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ اَلْمُشْرِكُونَ [[13]](#footnote-13)، یعنی اسلامی را پیاده کنیم که می­خواهد بر همه‌ی ادیان و مکاتب و آیین­ها غالب شود. اگر قرار باشد اسلام همان‌گونه که رسول خدا می­فرمایند: «الْإِسْلَامُ‏ يَعْلُو وَ لَا يُعْلَى عَلَيْهِ» باشد، اگر این اسلام همان اسلامی است که قرار است عالم‌گیر شود و به تعبیر امام راحل: «پرچم لااله الا الله بر فراز قُلَل کرامت در سراسر عالم به اهتزاز درآید». امام فرمودند: «تا ندای لااله­الا­الله و محمد رسول الله (صلی الله علیه و آله) در سراسر عالم طنین‌انداز نشده مبارزه هست و تا مبارزه هست ما هستیم و باید تلاش کنیم». برای تحقق عینی این اسلام چه نظامی را باید در نظر گرفت؟

بهترین اثر در این زمینه همان قانون اساسی جمهوری اسلامی است. عالمان تراز بالا در مجلس خبرگان قانون اساسی جمع شدند و مباحثه کردند، نه برای استنباط احکام دین، نه برای تبلیغ دین و نه حتی برای فهم منظومه‌ی تعالیم دینی، بلکه برای کشف نظام اجرایی خارجی و تحقق بخشیدن به دین در عالم واقع، و سازه‌کاری پدیدآورند که سیستمِ اقامه­ی دین در عصر کنونی است؛ به این ترتیب که در رأس، ولی‌فقیه قرار گرفته است و ذیل او سه قوه و چند نهاد دیگر و سازمان­های نظامی و... این‌یک سازه‌کار مدیریتی برای تحقق اسلام است.

اندیشمندانی نیز کتاب­هایی در این زمینه نوشته­اند، مثلاً آقای شیخ عبدالحمید واسطی در مشهد کتابی با عنوان *نگرش سیستمی به دین* دارند؛ مراد ایشان از سیستم و نظام در آن کتاب، نظام عینی، تحققی، خارجی و عملی است، همان سازه‌کار مدیریتی که برای اقامه، اجرا و تحقق بخشیدن به دین لازم است. فرهنگستان علوم اسلامی که توسط مرحوم سید منیرالدین حسینی هاشمی تاسیس شده بود از ابتدا این دغدغه را داشت.

### روش خاص رهبر معظم انقلاب

پس یک علم نظام­مند داریم که در آن روابط واقعی و تکوینی معارف، به نحو سامانمند و منسجم در نظر گرفته شده است و یک نظام اجرایی در مقام تحقق داریم. رهبر معظم انقلاب از این مسئله بالاتر رفتند و نقشه­ای کشیدند که هر دوی این­ نظام­ها در آن باشد. در مراحل پیش‌از آن دانشمندان اسلامی نقشه­هایی که می­کشیدند ناظر به یک موضوع خاص بود، مثلاً تقوا در اسلام. بعد به سمت این رفتند که نقشه‌ای بکشند که کل اخلاق یا کل فقه در آن باشد. بعد به سمت این رفتند که در این نقشه همه‌ی معارف یعنی احکام، عقاید و اخلاق باشد.

رهبر معظم انقلاب وقتی دیدند همه این‌ها منظومه معرفتی دین است و دین به تحقق خارجی هم احتیاج دارد بالاتر رفتند و رابطه‌ی حوزه‌ی معرفت دینی با عمل دینی را هم داخل نقشه آوردند؛ یعنی به این پرداختند که این دو نظام را چگونه باهم ارتباط بدهیم یعنی نظام معرفتی ما چگونه در مقام عمل آشکار بشود و عمل ما چگونه از علم تأثیر بگیرد و علم ما چگونه از عمل اثر پذیرد، و حل و کشف روابط میان این دو عرصه، افقِ بالاتری نیاز دارد. کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن»، ویژگی بسیار مهمی دارد که هم نظام معرفتی و هم نظام اجرایی یا عینی و عملی در آن هست؛ البته در سطح بسیار کلان.

### مسیر کسب نگاه کلان

حوزویان اگر بخواهند نسبت به معارف دینی شناخت عمیق داشته باشند باید تلاش کنند علاوه بر شناخت اجزای دین، از افق بالاتری نسبت­ها و روابط میان آنها را هم شناسایی کنند. منظومه‌ی کلان دین آسان و یک‌باره به دست نمی‌آید و نیاز به انس و ممارست بسیار زیاد با منابع دین دارد.

بدین منظور از همان آغاز طلبگی باید سه حرکت را به‌موازات هم پیش برد. یکی درس­ خواندن­ است؛ دروس حوزه‌های علمیه، توانایی ما را برای ارتباط با منابع دین بالا می­برد، مثل صرف، نحو، اصول، فقه، منطق و فلسفه. با این کار جوهره­ی دانشمندی و تفکر در وجود ما ایجاد می­شود و قدرت مراجعه به منابع دینی را پیدا می­کنیم که مهم‌ترین مقدمه برای عالمان دین است و به منزله‌ی یادگیری توان ماهیگیری است.[[14]](#footnote-14)

در کنار این، دو کار دیگر لازم است، یکی اینکه همین نگاه کلان و از بالا به دین را با نظر به آثار عالمان تأمین کنیم؛ زیرا وقتی توانِ خود ما در آغاز طلبگی به کشف این نگاهِ کلان نمی­رسد؛ باید در این زمینه تقلید کنیم؛ مثلاً وقتی وارد شهری می­شوید برای آشنایی با آن شهر دو کار می­توانید بکنید یکی اینکه در کوچه‌ها قدم بزنید که در این صورت بعد از گذشت شش ماه یا یک سال آرام‌آرام نقشه‌ی شهر در ذهن شما شکل می­گیرد و می­توانید به دیگران آدرس بدهید. یک کار دیگر این است که از افق بالا به شهر نگاه کنید، این کار را شما در ابتدای ورود به شهر، نمی­توانید انجام دهید به همین جهت باید سراغ کسانی بروید که سال­ها در این شهر زیسته­اند و با استفاده از ابزارها و تجهیزاتی نقشه‌ی ­کلان شهر را تهیه‌کرده‌اند، شما باید به دیگران اعتماد و تقلید کنید یعنی یک نقشه­ی رنگیِ بزرگ تهیه کنید؛ البته نگاه کردن به نقشه برای آشنایی با شهر کافی نیست؛ باید علاوه بر آن کمی هم در شهر قدم بزنید تا معنای نقشه را بهتر بفهمید. این دو باید در کنار هم و توأم باهم انجام شود.

کار دیگری که باید از همان ابتدای طلبگی داشته باشیم مواجهه مستقیم و بی‌واسطه با متون دینی یعنی قرآن و حدیث است که مواد اولیه و مهم‌ترین ذخایر دین‌شناسی است. این کار به منزله‌ی تهیه ماهی مورد نیاز است. علوم اسلامی ماهی‌گیری را یاد می‌دهد اما این ماهی را تأمین نمی‌کند. ما باید از ابتدای طلبگی به دنبال این هم باشیم.

انس و ارتباط با قرآن و حدیث و تلاوت و تدبر مستمر آن باعث می‌شود به مرور ذوق و شامه‌ی فهم حاصل می‌شود و مذاق شریعت یا مذاق دین به دست می‌آید. اگر این تلاش علمی و معرفتی با عمل همراه باشد ارتکازی برای انسان مومن حاصل می‌شود که نوعا صایب و مستقیم است. برخی از علما ارتکاز متشرعه را در ردیف کتاب و سنت و عقل به عنوان یک دلیل شرعی معتبر می‌شناسند.

#### از کجا شروع کنیم؛ نظام اندیشه یا قرآن و حدیث!؟

برخی سؤال می­کنند که ما اول سراغ قرآن و حدیث برویم یا اینکه با نظام اندیشه آشنا شویم؟ در جواب باید گفت اگر منظور از «اول» این است که «یکی را انتخاب کنیم و دیگری را کنار بگذاریم»، این اشتباه است و توصیه نمی‌شود؛ زیرا اگر بخواهیم اول به سراغ قرآن و حدیث برویم و از طریق آن خودمان مستقلاً نقشه را کشف کنیم خیلی کار می­برد و تجهیزات زیادی می­­خواهد که از ما در کوتاه‌مدت ساخته نیست. این کار علاوه بر توانایی اجتهاد و قدرت استنباط روشمند از منابع، زمان زیادی نیاز دارد. کل معارف قرآن و کل احادیث شیعه (110 جلد بحارالانوار، ۳۰ جلد وسایل الشیعه، ۲۰ جلد مستدرک و بیش از 300 عنوان کتاب حدیثی دیگر) را باید بیاموزیم و مرور کنیم که این برای طلبه مبتدی در آغاز، امکان‌پذیر نیست.

از این رو برای آشنایی با نظام معرفتی اسلام باید به سراغ اسلام­شناسان قهّاری برویم که سال­ها زحمت کشیده‌اند و با منظومه­ی معارفِ اسلامی آشنا شده‌اند و یک نقشه‌ی کلان از آن ارایه کرده‌اند؛ این همان کاری است که در شناخت یک شهر انجام می‌دهیم.

البته به‌موازات این کار باید حتما با منابع دین یعنی قرآن و حدیث نیز از نزدیک انس داشته باشیم و آشنا شویم؛ یعنی در این شهری که نقشه­اش را داریم قدم هم بزنیم. علاوه بر اینکه از افق کلان صحنه را دیدیم از نزدیک هم جزئیات را ببینم. این نگاه از نزدیک کمک می­­کند که نگاه کلان و از بالا را بهتر درک کنیم. خواندن فقه بخشی از قدم زدن در شهر معارف است و خواندن حدیث، قرآن، تفاسیر نیز بخشی از آن را تشکیل می­دهد. این مطالعه و قدم زدن در شهر باعث می­شود که دائماً آن نقشه و مناظر کلان را با جزئیات تطبیق دهیم و آشنایی بیشتری برای ما ایجاد شود. دقیقاً مثل کاری که در آشنایی با شهر انجام می­دهیم؛ هم باید نقشه داشته باشیم و هم لازم است که در شهر قدم بزنیم؛ البته نیاز نیست که در همه­ی شهر قدم بزنیم ولی با این نقشه‌ی کلان اگر در چند محله قدم بزنیم دست‌مان می­آید. چنین کاری باید برای آشنایی با دین انجام دهیم.

##### **ویژگی کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن**

کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن به ما کمک می­کند که آن منظومه‌ی معرفتی را درست بشناسیم و علاوه بر آن رابطه­ی منظومه‌ی معرفتی با عینیت خارجی خوب ترسیم شده است. این ویژگی منحصربه‌فرد کتاب است، یعنی از آن نقشه­هایی که صرفاً منظومه‌ی معرفتی کشیده­اند و کاری به مقام اقامه و تحقق نداشته اند یک مرتبه بالاتر است.

به‌موازات مطالعه‌ی این کتاب و مانند آن که سیمای کلان دین را عرضه می‌کند باید برنامه­ی­ انس با قرآن و حدیث به صورت روزمره هم در زندگی طلبه باشد مثلا حدود ده دقیقه یا یک ربع برای آشنایی با احادیث اهل بیت و کمی هم بیشتر برای ارتباط با قرآن وقت در نظر گرفته شود. پس مطالعاتِ جانبی که طلبه باید در راستای طلبگی داشته باشد، عبارت است از قرآن، احادیث اهل بیت و مطالعه آثار اندیشمندان اسلامی که منظور از اندیشمندان اسلامی کسانی هستند که یک تصویر کلان و یک سیمای ماهواره­ای عرضه کرده­اند.

#### کثیرخوانی و دور هرمنوتیکی

رسیدن به نظام اندیشه‌کار آسانی نیست؛ یقیناً تکرار و ممارست به این مسأله کمک می‌کند. مثل‌اینکه با یک بار مسیری را پیمودن، آن مسیر در یاد ما نمی‌ماند. باید چند بار مسیر را برویم تا بتوانیم نقشه‌ی آن را بکشیم. برای به دست آوردن تصویر و نقشه‌ی کلان دین باید با آن خیلی مأنوس باشیم.

معمولاً در مباحث مربوط به روش‌های مطالعه موفق می‌گویند شما باید ضمن مطالعه‌ی کتاب، تدریجاً به سمتی بروید که کلیدواژه‌های اصلی آن را استخراج‌کنید! و بین آن‌ها کلیدواژه‌ی مرکزی را بیابید و در نهایت، کثرت مطالب کتاب را تبدیل به وحدت کنید؛ یعنی سخن اصلی کتاب را بیابید، این سخن اصلی، معمولاً همان عنوانی است که روی کتاب نوشته شده است. مؤلف آمده آن عنوان را که واحد بوده، کثیر کرده است؛ چگونه؟ با تدوین فصول مختلف، ارایه استدلال، بیانات متنوع، مثال‌های گویا و...؛ شما باید این عملیات را معکوس انجام دهید یعنی این کثیر را واحد کنید و از لابلای این کثرت‌ها آن سخت‌هسته‌ی محتوایی را استخراج کنید. این چگونه حاصل می‌شود؟ با مرور مستمر! می‌گویند دور هرمنوتیکی لازم دارد. در هر مرحله فهم عمیق‌تری پیدا می‌کنید. اینکه می‌گویند قرآن را مکرر بخوانید برای همین است که این فهم آرام‌آرام شکل می گیرد. شاید امتحان کردن این روش در کل قرآن سخت باشد؛ اما این را در مورد یک سوره امتحان کنید. یک سوره را بارها و بارها با تأمل بخوانید، احساس می‌کنید آرام‌آرام رشته‌ی اصلی و لبّ سخن سوره را درمی‌یابید.

بیانیه‌ی گام دوم رهبری نمونه روشنی از این مسأله است. این بیانیه روح کلی و سخن اصلی‌ای دارد که گاهی بدان توجه نمی‌شود. آن سخن اصلی در میان پیام‌های انبوه و کثیری که در این بیانیه آمده گم شده و مخفی است. به حسب ظاهر همه دارند از این بیانیه دم می‌زنند؛ اما در واقع هرکس همان کار قبلی خودش را می‌کند و انگارنه‌انگار که در این بیانیه سخن جدیدی طرح شده است. همه هم به بیانیه استناد می‌کنند و قسمتی از آن را که مربوط به کار خودشان است در موسسه و مجموعه خودشان برجسته می‌کنند و شعار می‌دهند.

سخن مرکزی و روح این بیانیه چیست؟ افرادی که با فرمایشات رهبری آشنا بودند، در ابتدا با دیدن این بیاینه احساس کردند که حرف خاص و تازه‌ای ندارد. چون تمام این حرف‌ها را قبلاً از ایشان با تفصیل بیشتری شنیده بودند. تمدن اسلامی، علم، معنویت، اقتصاد مقاومتی، دستاوردهای انقلاب، اخلاق و سبک زندگی و... اینها حرف‌های تازه‌ای نبود؛ همه‌ی این موضوعات را رهبر انقلاب با شرح و بسط و تفصیل وافی در سال‌های گذشته بیان فرموده بودند. هیچ کدام اینها لبّ این بیانیه نیست. برخی نهادها به بهانه‌ی این بیانیه همایش گرفتند با عنوان «بیانیه گام دوم و تمدن اسلامی»؛ همایشی با موضوع تمدن اسلامی را باید 10-15 سال قبل که رهبری بحث تمدن اسلامی را مطرح کردند می‌گرفتند؛ که البته آن زمان این همایش‌ها گرفته شد و موسسات تحقیقاتی راه افتاد و مقالات بسیاری هم تولید شد، و امروزه موضوع تمدن اسلامی بر اساس آن تلاش‌ها به گفتمان تبدیل شده است. این موضوع گرچه در بیانیه آمده است اما سخن اصلی آن نیست.

شما اگر ده بار این بیانیه را با دقت و تامل بخوانید متوجه می‌شوید که حرف جدید رهبر انقلاب در این بیاینه و آن رشته‌ی اصلی که تمام این بیاینه برای آن نوشته شده بود، این است که بعد از چهل سال که نسل عوض می‌شود، نسل جوان بیاید و مسئولیت انقلاب را بر دوش بگیرد، و نسل اول مسئولیت را به نسل بعدی منتقل کند. حالا که نسل بعد می‌خواهد این مسئولیت را بپذیرد و بار را بر دوش بگیرد، باید به او بگوییم که اولا این مسیر از کجا شروع شده است، ثانیا به کجا می‌خواهیم برویم و ثالثا الآن کجا هستیم و رابعا ادامه مسیر را چگونه باید رفت؛ بحث اول انقلاب اسلامی است، بحث دوم تمدن اسلامی است، بحث سوم دستاوردهای انقلاب است. و بحث چهارم یعنی چگونه برویم؟ هفت‌بند پایانی بیانیه است. بنابراین تمام بیاینه برای این منظور نوشته شده است و انبوه موضوعاتی که در این بیانیه آمده همه حول این محور است و اجزای این بحث است. با این توجه، اگر الآن بخواهیم همایشی درباره گام دوم انقلاب بگیریم، باید عنوانش مثلاً چنین چیزی باشد: «بیانیه‌ی گام دوم و انتقال مسئولیت اجتماعی به نسل جوان». ابهام اینجاست. سئوال اصلی این است که چگونه جوان را آماده کنیم برای رفتن زیر بار مسئولیت‌های پیشبرد انقلاب اسلامی به‌سوی تمدن اسلامی! چگونه این مسئولیت‌ها را منتقل کنیم؟ جوان ما چه کم دارد و با چه فرآیندی باید او را به نقطه‌ی لازم برسانیم. بیانیه‌ی گام دوم این است.

حاصل اینکه برای رسیدن به تصویر کلی باید از دور هرمنوتیکی استفاده کنیم. آنقدر بخوانیم و خود را جای مؤلف بگذاریم تا بتوانیم آن کثرت را تبدیل به وحدت کنیم. به مرور می‌فهمیم که کلیدواژه‌ی اصلی فصول کتاب و کلید‌واژه‌ی اصلی کل کتاب چیست. و آن واحدی که نویسنده در ذهن داشته و به دنبال بیان و انتقال آن بوده را کشف کنیم.

نمونه‌ی دیگر همین کتبی است که از مباحث مقام معظم رهبری درمورد تاریخ معصومین (علیهم‌السلام) منتشرشده است. کتاب انسان ۲۵۰ ساله، همرزمان حسین، پیشوای صادق، دو امام مجاهد و مانند آن، همه یک پیام محوری واحد دارد که عبارت است از اینکه همه‌ی ائمه به دنبال مبارزه با جبهه‌ی طاغوت بودند؛ چه با درس دادن، چه با عبادت کردن چه با صلح کردن، چه با ولی عهد شدن، چه با زندان کشیدن؛ در همه حال مبارزه می‌کردند. نشان مهم آن هم این است که همه امامان معصوم با هر تاکتیکی که داشتند مغضوب دیکتاتورهای عصر خود بودند و همه به دست طواغیت زمان خود شهید شدند. این نشان می‌دهد که مبارزه‌ی آنها چنان برای طواغیت زمان‌شان غیرقابل تحمل بود که از آن به ستوه می‌آمدند و راهی به جز از میان برداشتن امام معصوم نمی‌دیدند. رهبر انقلاب برای اثبات و تبیین این ایده، هزار صفحه مطلب و سخنرانی پدید آورده است. آن واحد و آن لُبّ را باید پیدا کرد، و این با کثرت مطالعه و دور هرمنوتیکی حاصل می‌شود.

### فوائد نگاه نظام­مند به معارف

نگاه نظا­م­مند به معارف چند جا به ما کمک می­کند:

#### رفع تزاحم‌ها

در تزاحم‌ها یعنی وقتی امر ما دائر می­شود بین دو چیز، باید بدانیم کدام را فدای دیگری کنیم. با این نگاه از بالا و کلان می­توانیم اصل و فرع را بشناسیم و آنگاه متوجه خواهیم شد چه چیزی را قربانی دیگری بکنیم. در این صورت یک امر اصلی، فدای یک امر فرعی و جزئی نمی­شود و امور فرعی درشت‌نمایی­ نمی­شوند.

#### تبلیغ دین

مبلغان دین باید بدانند که روی چه معارفی سرمایه‌گذاری ویژه کنند؛ زیرا فرصت تبلیغی ما محدود است و باید در این مدت کوتاه، تأثیرگذارترین عملیات تبلیغی را رقم بزنیم.

شما در کتابخانه یا فایل‌های جمع‌آوری شده توسط برخی جوان­ها نگاه که می­کنید کتاب‌هایی مثل «حلیه المتقین» یا «فضایل صلوات» و «آداب اسلامی»، موجود هست ولی کتاب­های اصلی­تری که جوان باید از آن‌ها شروع بکند و پایه‌ی معرفت خود را بر اساس آن شکل دهد دیده نمی شود؛ این باعث می­شود که نظم ذهنی جوان خراب شود و اصل و فرع در نظرش برهم خورد.

در دهه کرامت در مسجد محل ­ما یکی از خادمان حرم حضرت معصومه (سلام الله علیها) آمده بود تا خاطرات و کرامات حضرت را بگوید. ایشان در آن جلسه از کرامات و ثواب زیارت گفت و متذکر شد که ما اهل قم باید نهایت استفاده را ببریم و نکند از برکات و فیوضات حرم محروم باشیم. از جمله گفت زیارت حضرت معصومه یک توفیق است و نصیب هرکسی نمی­شود. و بعد اسم یکی از بزرگان اساتید حوزه را آورد و گفت این آقا هر روز در دارالتلاوه‌ی مسجد اعظم برای تدریس حاضر می­شود ولی توفیق زیارت ندارد و بعد از تدریس از حرم بدون زیارت خارج می­شود! این سخن بسیار سخن سخیف و جاهلانه‌ای است و نشان از این دارد که این خادم محترم نظام معرفتی درستی ندارد؛ زیرا اولا آن عالم بزرگوار در ایام دیگری به زیارت حضرت معصومه می‌رود و از فیوضات حرم کریمه اهل بیت بهره‌مند است و موقعیت و مشغله او اجازه نمی‌دهد که هر روز بعد از درس به زیارت رود. ثانیا ایشان ندانسته است که این عالم بزرگوار اگر در خانه خود بخوابد از هزار نفر زایر عابد که به ضریح حضرت معصومه (سلام الله علیها) چسبیده­اند و گریه می­کند، ثوابش بیشتر است. این بنده خدا فکر کرده که این عالم هر روز باید از نزدیک زیارت بکند ولی این را نفهمیده که عَالِمٌ‏ يُنْتَفَعُ‏ بِعِلْمِهِ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ أَلْفَ عَابِدٍ.[[15]](#footnote-15) یعنی هفتاد هزار عابد با او برابر نیستند. یکی از بهره­های آشنایی با نظام دین در عرصه‌ی تبلیغ دین این­ است که اگر نظام معارف دین را بشناسیم می­دانیم بر چه چیزی تأکید بکنیم.

#### تربیت انسان‌ها

اگر با نظام اندیشه‌ی دینی آشنا باشیم می­دانیم در تربیت انسان‌ها، کجا تغافل کنیم و در چه موقعیتی کوتاه نیاییم، مثلاً در مقام تربیت اگر کسی فرزندش از یک سو به بی‌نظمی و شلختگی مبتلا است و از سوی دیگر به دروغ‌گویی، پدر نمی­تواند همه‌ی اشکالات و ایرادات را اصلاح کند، در این موقعیت باید بین انواع آسیب­هایی که این بچه ­دارد مهم­ترینش را شناسایی کند و بر روی آن تمرکز داشته باشد. در مقام تربیت برای اصلاح آسیب­ها و ایجاد فضیلت‌ها چگونه باید عمل کرد و کدام فضیلت، فضیلت اصلی است که ما آن را در جان بچه ایجادکنیم و بقیه را به خود او بسپاریم، فهم این مسئله در گرو شناخت نظام­واره‌ی دین است.

#### مقایسه بین مکاتب

اگر بخواهیم مکتب اسلام را با سایر مکاتب مقایسه کنیم باید چینش، آرایش و جایگاه­ معارف و نظام منسجم آن را بدانیم. گاهی اجزای دو مکتب مشترک است ولی چینش و آرایش آنها متفاوت است. مثلاً عمده‌ی آنچه در اخلاق اسلامی مورد توجه است در اخلاق مسیحی هم یافت می‌شود؛ اما در مسیحیت تحریف‌شده‌ی کنونی برای محبت یک جایگاه اصلی قرار داده­اند تا جایی که اخلاق مسیحی را اخلاق محبت نامیده‌اند؛ ولی در فرهنگ اسلامی محبت را در کنار برائت داریم: «أَشِدّاءُ عَلَى اَلْكُفّارِ رُحَماءُ بینهم»[[16]](#footnote-16) در اخلاق اسلامی لعن داریم، سلام هم داریم. جذب داریم، دفع هم داریم، یعنی تفاوت در این نیست که در مکتب مسیحیت محبت داریم و در اسلام نداریم بلکه تفاوت در سطح و وزن است. در مسیحیت تحریف‌شده سهم محبت بیش از اندازه‌ای است که باید باشد.

در مقایسه­ی مکاتب مختلف این نگاه منظومه‌ای لازم است؛ یعنی اگر بخواهیم از باب «تعرف الأشیاء بأضدادها» اسلام را بشناسیم و از سایر دیدگاه‌ها تمایز دهیم، باید به این نسبت‌ها و روابط توجه کنیم؛ در غیر این صورت بسیاری از اجزا مشترک است؛ اما جایگاه‌ها متفاوت است و ضریب اهمیت و اعتبارشان فرق می­کند. باید بتوانیم امهات معارف، محکمات و استخوان‌بندی و ستون­های اصلی تعالیم دینی را بشناسیم.

### پرسش­ و پاسخ

## روش دست‌یابی به نظام اندیشه

سئوال: برای به دست آوردن نظام اندیشه چه‌کارهایی باید کرد؟

پاسخ: برای دست‌یابی به نظام اندیشه‌ی دین دو کار می‌توان انجام داد: یکی اجتهاد و دیگری اعتماد (تقلید).

برای شناخت نوع اول یعنی اجتهادی لازم است ابتدا توانایی لازم برای مراجعه به منابع دینی و استنباط از آن را به دست بیاوریم؛ یعنی مجتهد شویم. این هدف با حدود ۱۵ سال تحصیل عمیق حوزوی حاصل می‌شود. سپس در منابع دینی آن قدر بگردیم که ربط­ها و نسبت­ها را کشف کنیم. این کاوش هم حدود ۱۰ سال زمان احتیاج دارد. بنابراین حدود بیست و پنج سال طول می­کشد!

برای شناخت اعتمادی یا تقلیدی هم می‌توانیم به سراغ کسانی برویم که این نظام اندیشه را به دست آورده و عرضه کرده­اند، آثار آنها و نقشه‌ای را که از اسلام کشیده‌اند به دست آوریم و بخوانیم و با اعتماد به آنها نظام اندیشه‌ی دینی پیدا کنیم. در این مرحله اعتماد کردن به عالمان دین، عین عقلانیت است. زیرا تصویری یک کارشناس عالم بعد از بارها کاوش در شهر معارف، عرضه می‌کند بسیار دقیق‌تر، کامل‌تر و قابل اعتمادتر است از تصویری که یک طلبه مبتدی با خواندن چند کتاب حدیث عرضه می‌کند.[[17]](#footnote-17)

با این توضیح معلوم می‌شود که ما دو نوع اسلام‌شناس داریم، اسلام‌شناس اجتهادی و اسلام‌شناس اعتمادی یا تقلیدی؛ کما اینکه دو نوع احکام شناس داریم، احکام­شناس مجتهد مانند مراجع تقلید و احکام­شناس مقلد مانند مساله‌گوهای بسیار مسلط.

به همین شکل دو نوع اسلام‌شناسی داریم؛ یکی اسلام‌شناسی تقلیدی که با مطالعه آثار اسلام­شناسان بزرگ طی پنج شش سال حاصل می‌شود؛ دوم: اسلام‌شناسی اجتهادی که برای آن باید خودمان اجتهاد داشته باشیم و تجهیزات لازم را در فهم منابع گسترده‌ی اسلامی به کار بگیریم تا نقشه‌ی کلان آن را به دست بیاوریم و احتمالا نیاز به ۲۵ سال تلاش علمی دارد.

پیشنهاد ما این است که این دو کار را به موازات هم انجام دهیم؛ یعنی در ابتدا که کاوش اجتهادی برای ما ممکن نیست با اعتماد به اسلام‌شناسان بزرگ نقشه‌ای از اسلام داشته باشیم که برای ما آن نگاه کلان را ایجاد کند؛ مانند همه‌ی علوم دیگر که برای آشنایی با آنها از یک متن مورد قبول و معتبر آغاز می‌کنیم و آن را محور بحث‌ها قرار می‌دهیم برای اسلام‌شناسی هم با کتب اسلام‌شناسان بزرگ مانند شهید مطهری شروع می‌کنیم و البته آن را متعلمانه و متأملانه می‌خوانیم. در ضمن به مرور در شهر منابع دین یعنی آیات و احادیث نیز قدم می‌زنیم و از نمای نزدیک آن را می‌شناسیم.

در مرحله بعد آرام‌آرام با تحصیلات عمیق حوزوی اجتهاد را به دست آوریم و مجتهدانه و عالمانه به تصویر منظومه‌ای دین دست پیدا کنیم.

## عالمان گذشته و نظام اندیشه اسلامی

سوال: آیا علمای گذشته پیش از دهه‌ی ۵۰ نگاه جامع و کلان به دین نداشتند؟

پاسخ: عالمان دین حتما تصویر جامع و کلانی از دین دارند و بدون چنین نگرشی، هیچ کس عالم دین نمی‌شود. عالمان گذشته مانند شیخ مفید، علامه حلی، سید بن طاووس، مقدس اردبیلی و ... حتما واجد این وصف بوده‌اند. اما نرم‌افزار چنین موضوعی در زمان آنها آماده نشده بود. یعنی این نگاه منظومه‌ای برای عالمان دین از درگیری مستمر و انس فراوان با قرآن و حدیث حاصل می‌شد؛ اما کتاب یا نوشته‌ای برای این موضوع پدید نیامده بود. نظیر اینکه مردم یک شهر، با تمام آن شهر آشنا هستند و کاملا نقشه‌ی آن را می‌دانند. اما این اشراف و اطلاع حاصل سال‌ها زندگی‌کردن در آن منطقه و تماس مستقیم با اجزای آن است. در حالی که اگر نقشه‌ی آن شهر ترسیم می‌شد این اشراف و اطلاع بسیار سهل‌تر و سریع‌تر و احتمالا دقیق‌تر و کارآمدتر به دست می‌آمد. هرچه ابزار چنین اطلاعی پیشرفته‌تر شود این مقوله بهتر و آسان‌تر خواهد شد. مثلا کره‌ی جغرافیایی نسبت به نقشه این کار را سهل‌تر و دقیق‌تر کرده است، همین طور جی‌پی‌اس نسبت به کره جغرافیایی پیشرفته‌تر و کامل‌تر است. در دوره ما که نقشه و کره و جی‌پی‌اس هست ما باید از این ابزارها بیشتر استفاده کنیم و با مناطق بیشتری آشنا شویم.

حوزویان گذشته اشراف نسبت به منظومه‌ی تعالیم دینی را در ارتباط مستمر با قرآن و حدیث و به صورت اجتهادی پیدا می‌کردند. امروزه با داشتن چنین آثار و کتاب‌هایی، کار فهم انداموار و منظومه‌ای تعالیم دینی بسیار آسان‌تر و دقیق‌تر شده و از یک سو امکان دین‌شناسی برای افراد بیشتری فراهم شده است و از سوی دیگر وظیفه‌ی ما در دین شناسی بیشتر شده است.

## اختلاف نظر اندیشمندان در نظام اندیشه

سوال: اگر در زمینه اسلام‌شناسی به همین معنای کلان، به آثار دو عالم اندیشمند مراجعه کنیم، گاهی اختلاف‌هایی را می‌بینیم که انتخاب را مشکل می‌سازد. با این اختلافات چه کنیم؟

پاسخ: گاهی دو نقشه جغرافیایی داریم که یکی نقشه‌ی طبیعی است و دیگری نقشه‌ی سیاسی؛ اینها گرچه با هم متفاوت‌اند اما منافات ندارند؛ بلکه تکمیل‌کننده‌ی هم هستند و اطلاعات ما را متراکم‌تر و دقیق‌تر می‌کنند. به همین ترتیب بسیاری از اختلافات میان اندیشمندان اسلام‌شناس، اختلاف در تقریر و زاویه‌ی نگاه است و نگاه ما را به دین تکمیل می‌کند.

توجه داریم که مسائل کلان اسلام بین اندیشمندان اسلامی مسلم است و برخی موارد اختلافی هم ممکن است وجود داشته باشد که برای متعلمین به صورت سوال باقی می‌ماند و در مراحل تحقیق و پژوهش اجتهادی حل خواهد شد؛ مثل سایر علوم که مسلماتی دارد و اختلافاتی. در موارد اختلافی ما در آغاز طلبگی نمی‌توانیم بین اندیشمندان قضاوت کنیم بنابراین باید صرفا سخن و ادله‌ی آنان را بشنویم و ناظر بی‌طرف باشیم تا به قدرت تحلیل عالمانه دست بیابیم.

البته بزرگانی که نام بردیم عمدتا شاگردان امام راحل و علامه‌ی طباطبایی هستند و اختلاف نظرهای مبنایی ندارند. لذا کلیت تصویری که عرضه کرده‌اند یکی است. موارد کمی هم که اختلاف هست، یا اختلافات تکمیل‌کننده است یا جزیی است و آسیبی به فهم ما از دین نمی‌زند.

در مرحله‌ای که می‌خواهیم اندیشمندی را برای مطالعه‌ی آثارش انتخاب کنیم باید به حساب احتمالات عقلایی عمل کنیم؛ همان کاری که در همه‌ی موارد دیگر انجام می‌دهیم. مثلا وقتی دو پزشک اختلاف نظر دارند و ما نمی‌توانیم بین آنها قضاوت کنیم چه می‌کنیم؟ عاقلانه‌ترین کاری که می‌توانیم انجام دهیم این است که درباره‌ی این دو پزشک تحقیق کنیم تا بفهمیم کدام یک اشراف بیشتر و احتمال خطای کمتری دارد. از او تبعیت کنیم و قول او را معتبر بشماریم. به همین ترتیب برای مطالعه آثار این بزرگان عاقلانه‌ترین کار این است که اندیشمندانی را که احتمال بیشتری در تسلط و اشراف آنها به دین می‌دهیم انتخاب کرده و آثار آنها را مطالعه کنیم.

## سیرهای مطالعاتی متنوع یا متعارض

سئوال: هر مشاوری یک کتاب و سیر مطالعاتی‌ای را برای آشنایی با معارف پیشنهاد می­کند. با این همه سیرهای متنوع و احیانا متعارض چه کنیم؟

پاسخ: این سوال یک فضای بحث مهم را باز می­کند که عبارت است از بحث «تعارض ارشادات و تضاد الگوها». این بحث یک بحث کلی است که اختصاصی به سیر مطالعاتی هم ندارد. در سایر موضوعات هم فرض دارد. تنها در حوزه‌ی علمیه هم نیست؛ در امور دیگر زندگی هم رخ می‌دهد؛ ما چگونه باید خودمان را از میان این تنوع ارشادات نجات بدهیم، در غیر حوزه هم این مسئله هست؛ مثلاً وقتی می­خواهید گوشی بخرید، هرکس پیشنهادی می­دهد. وقتی می­خواهید نقشه بخرید هرکسی یک نقشه­ای را پیشنهاد می­دهد، در پزشکی هم همین مسئله هست که حدود 20 روش پزشکی در جهان هست که این­ها در بنیاد باهم اختلاف دارند که یکی از آن‌ها همین طب سیسیل و هاریسون است که در دانشگاه­­های ما تدریس می­شود و وزارت بهداشتِ ما آن را ملاک قرار داده است. همان‌جا اگر بخواهید بین این پزشکی‌ها تصمیم بگیرید دچار حیرت می­شوید.

پاسخ این سوال به بحث مفصلی نیاز دارد که اکنون مجال آن نیست. مختصر اینکه باید در این تعارض‌ها بسیار مشورت بگیریم. در این مشورت‌ها هم حتماً باید از مشاوران دلیل بخواهیم یعنی تعبدی عمل نکنیم بلکه تبیین‌ها و استدلال­های آن‌ها را بشنویم. اگر در یک موضوع پنج مشورت بگیرید شما در آن موضوع از هر پنج مشاور جلوتر هستید، زیرا هر مشاور از یک زاویه نگریسته و به یک نکته دقت کرده است و شما در مجموع پنج نکته­ دارید که به آن­ها توجه می‌کنید و برای جمع­بندی از همه‌ی آنها آماده‌تر هستید. ممکن است شما در جمع­بندی نهایی به هیچ یک از آن مشاوره­ها عیناً عمل نکنید؛ ولی از تجمیع آن دقت‌ها طرح دیگری ابداع کنید که در آن، نقاط قوت هر پنج طرح گذشته یا سه چهارتای آنها در نظر گرفته شده باشد.

توجه داشته باشیم که به خاطر تعارض ارشادات در مشاوره­های مختلف نباید از مشاوره گرفتن خارج شد بلکه باید سرسختی بیشتری کرد تا راه­کار بیرون آمدن از تعارض­ها را به دست آوریم. در روایاتی که ذیل عنوان مشاوره آمده است توصیه‌هایی وجود دارد که بسیار خواندنی است: مثلاً درباره‌ی بعضی از کار­های مهم گفته شده که بعد از التجای به خدا و درخواست خیر از او، ده­ مشاوره بگیرید. اگر ده مشاور صالح پیدا نکردید با پنج نفر هر یک دو نوبت مشورت کنید، اگر پنج نفر هم نبود با دو نفر هریک پنج نوبت مشورت کنید[[18]](#footnote-18)، شما وقتی با پنج نفر مشورت کنید نظرات مختلفی را می‌شنوید که شما را چند سطح در تشخیص مطلب رشد می‌دهد. با این آگاهی‌های جدید دوباره به سراغ نفر اول که می‌روید و مجدد از او مشورت می‌خواهید خیلی بیشتر استفاده می‌کنید؛ زیرا در این حالت در استنطاق از او و فهم کلام او و به راه انداختن فکر او توانایی بیشتری دارید و اگر مجدد هم این کار را بکنید اطلاعات بیشتری کسب می­کنید.

مشورت گرفتن بسیار مهم است و به خاطر این تعارضات نباید از خیر مشاوره گذشت. گاهی طرح­ها و مشاوره­های به دست آمده خیلی فرق نمی­کنند و اختلاف کلانی ندارند؛ مثلاً چندان فرق ندارد که شما با ماشین ال90 مشهد بروید یا با پژو! اگر کلیات در الگو­های متفاوتی که بیان می­شود رعایت شده باشد تفاوتی بین آن­ها نیست.

در این مسئله هم همین طور است؛ اگر درصدد کشف منظومه‌ی کلان معرفت دینی هستیم چندان تفاوتی ندارد که از کدام اندیشمند شروع کنیم؛ استاد مصباح، مقام رهبری یا شهید مطهری؛ در مواردی که تفاوتی را احتمال می‌دهید راه حلش حساب احتمالات است. حساب احتمالات فرمول راه­گشای زندگی است. وقتی شما نمی­توانید به یقینِ صددرصدِ منطقیِ لایحتمل الخلاف دست پیدا کنید، کلید کارگشا، حساب احتمالات است. در روایت آمده است «کمترین نعمتی که بین بندگان تقسیم شده یقین است»؛[[19]](#footnote-19) یعنی همه‌جا نمی‌توان یقین صددرصد منطقی به دست آورد؛ چنین یقینی نادرالوجود است. آنجاهایی که چند گزینه پیش روی­ شما هست که هرکدام مدافعان سینه­چاک دارد و شما نمی­توانید به قطع و یقین دست پیدا کنید، باید با حساب احتمال پیش بروید؛ مثلاً درباره­ی خواندن فلسفه اختلاف نظر جدی مطرح است، برخی واجب می­دانند و برخی تکفیر می­کنند و ما نمی­توانیم صبر کنیم که خودمان صاحب نظر شویم و بعد وارد عمل بشویم! نمی­شود زندگی را متوقف کرد، در اینجا حساب احتمالات به کار می­­آید یعنی آن احتمال برتر به حسب مدافعان و لوازم و شرایط جانبی را انتخاب کنید و پیش بروید، نگاه­ کنید چه کسی این دیدگاه را دارد و چه کسی نظر دیگری را مطرح کرده است و سایر ترجیحات محتمل را در نظر بگیرید و آن‌ها را از جهات مختلف مقایسه کنید و مسیر خود را انتخاب می‌کنید امید است که خدا لطفی بکند؛ لَعَلَّ اَللّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذلِكَ أَمْراً.[[20]](#footnote-20)

## منظومه‌ی معرفتی و لایه‌های عمیق دین

سوال: در مورد یک شهر می‌شود یک نگاه از بالا داشت و یک نقشه ثابت برای آن ترسیم کرد؛ چون این شهر فردا و پس فردا هم به همین شکل ثابت است؛ اما آیا معارف دین هم همین گونه است؟آیا داشتن نگرش نظام‌مند باعث جمود نمی‌شود و با گسترش و تعمیق فهم دین می‌سازد؟ زیرا گفته می‌شود که دین لایه‌ها و بطون فراوان دارد و کسی به قعر آن نمی‌رسد و استفاده از قرآن تمام شدنی نیست. از طرفی کسانی که دغدغه‌ی ارائه نظام‌مند دین را دارند می‌خواهند تصویری ثابت و پایدار از دین داشته باشند که تا مدتی بتوان با آن مشی کرد.

پاسخ: اولا در خود نظام اندیشه، این پویایی لحاظ می‌شود. نقشه شهر را می‌شود روی یک صفحه تخت کشید، اما نقشه دین را باید سه‌بعدی و مخروطی کشید. ثانیا همان تصویر کلان از یک شهر مقیاس‌های متفاوتی دارد. هرچه مقیاس نقشه بزرگ‌تر شود، وضوح آن هم بیشتر می‌شود. اولیای خدا که لایه‌های باطنی قرآن کریم را می‌شناسند نقشه‌ی واضح‌تری در اختیار دارند که با آن نقشه‌ی قبلی الزاما منافات ندارد؛ بلکه از آن کامل‌تر است و جزییات بیشتری را می‌نمایاند. بنابراین این منظومه‌ی معرفتی به جای خود باقی است و در مراتب بعدی تکمیل می‌شود. مثل اینکه در نرم‌افزار جی‌پی‌اس تصویر را از نمای نزدیک‌تر و واضح‌تر ببینیم. ثالثا احتمال اینکه نقشه‌ی اول نقشه‌ی ناقص یا نادرستی هم باشد هست. ممکن است در مراحل بعدی این نقشه ترمیم یا تصحیح شود.

## وظایف ما در مرحله دولت‌سازی

سئوال: ما به نظر رهبر معظم انقلاب در مرحله‌ی سومِ پدید آوردن تمدن نوین اسلامی یعنی در مرحله‌ی دولت‌سازی هستیم. در این مرحله وظیفه‌ی ما چیست؟

در این مرحله تاریخی، جبهه اسلام بیش از هر زمان دیگری محتاج عملیاتی کردن اندیشه‌های خود با رویکرد کلان اجتماعی و نگرش تمدنی است. شاید روزگاری پیش از این، عالمان دین عمده‌ترین نیاز جبهه حق را تبیین مرزهای اسلام و نقاط تمایز آن با مذاهب و ادیان دیگر می‌دیدند. شاید روزگاری پیش از این نیاز جبهه حق مقابله با جریان‌های مادی ملحد و رفع شبهات عقیدتی بود. اما در گام دوم انقلاب اسلامی مهم‌ترین نیاز جامعه‌ی اسلامی، ساخت دینی جامعه و عملیاتی کردن دین در عرصه کلان اجتماعی است. حوزه به عنوان مهمترین نهاد دینی وظیفه اجرایی کردن اندیشه‌های اسلامی را دارد.

دشمنان اسلام در جبهه باطل با اثبات وجود خدا و عبادات و مناجات فردی ما مشکلی ندارند. درگیری ما با جبهه کفر و نظام سلطه‌ی بین‌المللی از آنجا شروع می‌شود که بخواهیم خدا و اسلام را در اداره زندگی اجتماعی وارد کنیم.

توجه کنیم که در این مرحله انقلاب اسلامی رخ داده و نظام اسلامی مستقر شده است؛ یعنی کلان‌سیستم حاکم بر جامعه، اسلامی شده است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران یک سیستم کلان حاکم در جامعه اسلامی است که الحمد لله در این سال‌ها مستقر شده است. آنچه باقی مانده و هنوز شکل نگرفته است زیرنظامات ذیل این نظام کلان است. مثلاً نظام اقتصادی، نظام امنیتی نظامی، نظام تعلیم و تربیت، نظام روابط بین‌الملل، نظام حقوقی قضایی، نظام ارتباطات و رسانه، نظام اداری و مانند آن. در این مرحله بر ما لازم است که این خرده‌نظام‌های حاکمیتی را با وصف اسلامی کشف، ارایه، تبیین و سپس حاکم کنیم.

قطعاً آشنایی با نظام معرفتی کلان اسلام یکی از مقدمات و شرایط لازم آن است. علاوه بر این ما احتیاج داریم یک آشنایی اجمالی با مدل­های غیردینی اداره­ی حکومت و جامعه­ی انسانی داشته باشیم، این مدل‌ها در علوم اجتماعی در غرب تولید شده است و آشنایی با آن، ما را با موضوعات مرتبط آشنا می‌کند و به ما قدرت استنطاق منابع دینی را می‌دهد یعنی چشم ما را در فهم آیات و احادیث مسلح می‌کند و به ذهن ما چنگک­هایی می­دهد برای اصطیاد بهتر از آیات و روایات؛ البته آسیب­ها و خطراتی هم دارد که باید به آن­ها توجه کرد؛ این هم یکی از شرایط لازم و مقدماتش است. این دوتا اجمالاً جزء مقدمات هستند اما بیشتر از این نیاز به مباحث تفصیلی دارد.

یکی از چیز­هایی که حتماً باید به آن توجه کرد مربوط به حوزه‌ی میان این دو بسته‌ی معرفتی است. ما در معرض دو گونه معرفت قرار داریم: از یک طرف با منابع، آموزه‌ها و علوم اسلامی که در سنت خودمان تولید شده است آشنا می‌شویم و از سوی دیگر با علوم اجتماعی که خاستگاه غربی دارد و در یک دستگاه معارفی متفاوت شکل گرفته و مبانی متفاوتی دارد آشنا می‌شویم. این دو بسته‌ی معرفتی در سینه‌ی طلبه قرار می‌گیرد و با هم دادوستد می‌کند. تا سال‌ها این داد و ستد و تبادل، به صورت یک جعبه سیاه مبهم بود؛ یعنی دقیق معلوم نبود که نحوه‌ی اثرگذاری منابع و علوم اسلامی بر علوم اجتماعی غربی و اثرگذاری علوم غربی بر فهم عالمان دین چگونه است، اکنون اما کتاب‌های خوبی با عنوان «علم دینی» در رازگشایی از این جعبه سیاه نوشته شده و دیدگاه‌های متعددی در این باره پدید آمده است.[[21]](#footnote-21) طلبه‌ای که می‌خواهد با علوم اجتماعی آشنا شود حتما باید این دیدگاه‌ها را که در فلسفه علوم اجتماعی اسلامی ذکر می‌شود بداند و به شکل آگاهانه در جریان نحوه‌ی ترابط میان این دو بسته‌ی معرفتی قرار گیرد.

## برنامه طلبه برای آشنایی با نظامات عینی

سوال: برنامه طلبه برای آشنایی با «نظام دینی به معنای دوم» یعنی نظامات عینی و اجتماعی اسلام چه باشد؟ برای تسلط بر این نظامات و طراحی آنها غیر از قانون اساسی جمهوری اسلامی که فرمودید مطالعه‌ی چه آثاری را پیشنهاد می‌کنید؟

این نظامات در علوم انسانی اسلامی یا همان علوم اجتماعی اسلامی تولید می‌شود و برای اطلاع از آن باید به این آثار مراجعه کرد. البته تربیت نیروهای مؤثر در این زمینه علاوه بر فعالیت‌های نظری و کتابخانه‌ای، نیازمند ارتباطات عینی و انضمامی با چالش‌های عینی و اجتماعی و به یک معنا «تربیت در میدان عمل» است. دو گروه از طلاب کارآمدی لازم برای نیازهای انقلاب را ندارند: اول طلابی که از نظر علمی قوی هستند اما با مسایل جدید درگیر نمی‌شوند. دوم کسانی که قوت علمی حوزوی ندارند هرچند با نیازهای اجتماعی درگیر باشند.

تصویر کلان و نظام دین اسلام شامل دو نظام معرفتی-اندیشه‌ای دین و نظام عینی-تحققی دین است که این دو در آن نظام کلان‌تر با هم دیده شده و جمع شده‌اند.

ما باید آن نقشه کلی که در حال اخذ آن از کارشناسان اسلام هستیم؛ یعنی آن نظام معرفتی را به مسائل عینی در بستر عمل و تحقق بزنیم و در بستر زندگی جاری کنیم. در این تطبیق و رفت و برگشت بین تصویر کلی ذهنی با واقعیت عمل و عینیت، نظام معرفتی اسلام هم بهتر فهمیده می‌شود و هم اصلاح و تکمیل می‌شود و تبیینی از دین که قابل اقامه و اجرا در صحنه عمل باشد به دست می‌آید.

در فضای عینیت و تحقق و در عرصه اجرا هم باید دائم تجربه و تلاش داشته باشیم و از مقیاس‌های کوچک شروع کنیم. ابتدا در زندگی شخصی خودمان دین را جاری کنیم، بعد در خانه و زندگی خانوادگی خودمان و بعد تدریجا در محله خودمان دین را جاری کنیم. یعنی در سطوح مختلف در مسیر تحقق تلاش‌هایی کنیم، تا تدریجا مسائل اجتماعی دین را بفهمیم؛ و الّا فهم مسائل اجتماعی دین برای کسی که درصدد تحقق آن هرچند در سطوح و اجتماعات کوچک نبوده، خیلی سخت می‌شود؛ یا شاید هم نشدنی باشد.

# خلاصه متن

بسم الله الرحمن الرحیم

**نکاتی درباره نظام اندیشه اسلامی**

**امام خمینی**: «يك فاجعه‏اى براى اسلام از اول تا حالا بوده، و آن فاجعه اينكه اسلام را نشناخته‏اند. كسانى كه بحث از اسلام كردند، چه در سابق و چه در لاحِق، اينها اسلام را با همه‌ی ابعادش نشناختند. هر كسى يك بُعدى از ابعاد اسلام را در آن نظر كرده است».[[22]](#footnote-22)

**رهبر معظم انقلاب** در مقدمه‌ی کتاب طرح کلی پس از بیان ضرورت «طرح و نقشۀ یک آیین متحدالاجزا و متماسک که نسبت آن با مکتب‌ها و آیین‌های دیگر مشخص باشد» به همین موضوع اشاره کرده‌اند: «[باید] مسائل فکری اسلام، به صورت پیوسته و به عنوان اجزای یک واحد، مورد مطالعه قرار گیرد و هر یک به لحاظ آنکه جزئی از مجموعۀ دین و عنصری از این مرکب و استوانه‌ای در این بنای استوار است و با دیگر اجزا و عناصر، هم‌آهنگ و مرتبط است ـ و نه جدا و بی‌ارتباط با دیگر اجزا - بررسی شود تا مجموعاً از شناخت این اصول، طرح کلی و همه جانبه‌ای از دین، به صورت یک ایدئولوژی کامل و بی‌ابهام و دارای ابعادی متناسب با زندگی چندبُعدی انسان، استنتاج شود».

**شهید مطهری**: «کسی که می­خواهد پیامی را به جامعه برساند باید خودش با ماهیت آن پیام آشنا باشد. باید فهمیده باشد که هدف این مکتب چیست؟ اصول و پایه­های این مکتب چیست و راه این مکتب چیست و به کجا می­رسد. اخلاق، اقتصاد و سیاست این مکتب چیست؟ …. از اینجا معلوم می­شود که برای یک نفر مبلغ تا چه اندازه وسعت اطلاعات علمی و شناخت اسلام آن هم به صورت یک مکتب لازم است. اسلام خودش یک مکتب است، یک اندام است. یک مجموعه‌ی هماهنگ است. یعنی اگر تک‌تک شناختی، فایده ندارد. باید همه را در آن اندام و ترکیبی که وجود دارد بشناسی. ارزیابی ما درباره‌ی مسائل اسلامی باید درست باشد. برای یک اندام، یک عضو به تنهایی ارزش ندارد. در اندام انسان دست، پا و غیره هر کدام یک عضو هستند، ولی آیا ارزش این اعضا در این اندام، با اینکه همه لازم و واجب هستند، یک جور است؟ آیا اگر لازم شد، یک عضو را فدای عضو دیگر کنیم، کدام عضو را فدا می­کنیم؟ آیا اگر لازم شد، قلب را فدای دست می‌کنیم؟ اسلام هم همینطور است.»[[23]](#footnote-23)

### اسلام‌شناسی؛ نصاب طلبگی

خروجی حوزه­ی علمیه باید «اسلام­شناس» و «عالم دین» باشد نه فیلسوف، استاد اخلاق، اقتصاددان، روان‌شناس، جامعه­شناس یا اندیشمند سیاسی. البته عالم دین وقتی می­خواهد به جامعه خدمت کند، طبیعتاً نمی­تواند در همه‌ی سنگرها حاضر باشد و باید یک سنگر مشخص را به عنوان عرصه­ی خدمت خود به دین و مکتب اهل بیت انتخاب کند.

بنابراین خروجی حوزه در این علوم کسی است که ابتدا عالم دین است و در مرتبه‌ی بعد به این موضوعات اشراف و احاطه یافته تا سخن دین را در آن کشف و عرضه کند.

حوزویان به‌عنوان وارثان انبیا، موظف به تفقه هستند. تفقه یعنی فهم عمیق و کامل معارف اسلامی «لِيَتَفَقَّهُوا فِي اَلدِّينِ وَ لِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»[[24]](#footnote-24).

### نسبت اسلام‌شناسی و اجتهاد

نصاب طلبگی اسلام‌شناسی است نه اجتهاد.

برای انجام هر خدمتی و ایفای هر نقشی در عالم طلبگی به دین‌شناسی نیاز است. چه کسی بخواهد مجتهد شود و چه نخواهد، ضروری است این نگاه کلان یکپارچه را به معارف دینی داشته باشد.

نسبت بین این اسلام‌شناسی با اجتهاد نیز عموم و خصوص من وجه است؛ یعنی به دست آوردن این تصویر جامع از دین، ممکن است به‌شکل اجتهادی باشد یا به شکل تقلیدی یعنی با اعتماد به اسلام‌شناسانی که این تلاش را کرده‌اند صورت گیرد. مثلا شخصی با مطالعه‌ی آثار اندیشمندان بزرگ اسلامی اسلام‌شناس شود. بنابراین نه هر اسلام‌شناسی مجتهد است و نه هر مجتهدی الزاما اسلام‌شناس است؛ زیرا مجتهد کسی است که توان استنباط و دریافت دین را از منابع معتبر داراست. ممکن است چنین مجتهدی فرصت یا دغدغه‌ی استنباط منظومه‌ی کامل معارف دینی را نداشته باشد یا این تلاش را آغاز کرده ولی هنوز به نهایت آن نرسیده باشد یا توان استنباطش را فقط خرج گوشه‌ای از معارف دین کرده باشد، به هر حال هنوز اسلام‌شناس نشده است.

### فهم جامع دین و نگاه کلان به آن، ضرورت اسلام‌شناس بودن

* نگاه جامع، یک­پارچه و منظومه‌ای نه گسیخته، اتمیک، جزیره‌ای و جزءنگری
* در نگاه کلان، نقاط کلیدی و نقاط عطف شئ تبیین می‌شوند، روابط کل با اطرافش به دست می‌آید. نسبت و تناسبات درونی آن و جایگاه امور معلوم می‌شود.
* شناخت دین با این ویژگی‌ها غیر از شناخت اجزا و فروع آن است.
* ویژگی دیگر نظام اندیشه هماهنگی و انسجام است. «طرح اسلام به صورت مسلکی اجتماعی و دارای اصولی منسجم و یک آهنگ و ناظر به زندگی جمعی انسان‌ها، یکی از فوری‌ترین ضرورت‌های تفکر مذهبی است».[[25]](#footnote-25)
* عالم قرآن باید ام المعارف و گزاره‌های مادر را در قرآن کریم بشناسد.

### اسلام‌شناسی برای طلبه و توده مومنان

نه تنها عالمان دین که توده‌ی مومنان نیز باید از دین تصویر منسجم و متوازن داشته باشند و جایگاه معارف را به درستی بشناسند.

خطبا و مبلغان دینی و نیز رسانه‌های تبلیغی باید این انسجام و توازن را در ارایه معارف اسلامی رعایت کنند.

بنابراین:

یک: دین یک حقیقت نظام‌مند است.

دو: فهم دین باید نظام‌مند باشد؛ یعنی این حقیقت را همان گونه که هست باید شناخت.

سه: تبلیغ دین نیز باید نظام‌مند باشد؛ یعنی این حقیقت را همان گونه که هست باید شناساند.

چهار: برای تحقق خارجی این حقیقت یعنی پیاده‌سازی و تحقق عملی دین باید نظامی پدید آورد.

### تفاوت نظم و نظام

نظام با نظم فرق­ می­کند. نظم ممکن است اعتباری باشد؛ مثلاً کسی کتاب‌های کتابخانه­ی خود را بر اساس حروف الفبا منظم می‌کند. اما «نظام» از یک انتظام واقعی و تکوینی حکایت می­کند، یعنی یک رابطه‌ی حقیقی بین اجزا که ما آن را جعل نمی­کنیم بلکه آن را کشف می­کنیم.

### انواع نظامات

دو نوع نظام‌داریم،

* یکی «نظام اندیشه»؛ یا به تعابیر دیگر نظام علمی، نظام معرفتی، نظام فکری، نظام ذهنی یا نظام نظری.
* دوم «نظام عینی» ، یا به تعابیر دیگر نظام خارجی، نظام عملی، نظام اجرایی یا نظام تحققی.

نظام علمی - معرفتی، نوعی انتظام، سامان و انسجام بین معارف است؛ یعنی به‌جای اینکه معارف و گزاره­ها را پراکنده­، ازهم­گسیخته، بدون پیوند و جدا تلقی کنیم، آن‌ها را در یک آرایش منطقی حقیقی ببینیم.

نظام عینی-تحققی یک سازِه‌کار مدیریتی و تشکیلات اجرایی برای تحقق بخشیدن به چیزی در عالم واقع عرضه می­شود.

نظام اندیشه‌ی دینی، دغدغه‌ی نگاه جامع به مجموعه‌ی معارف را پاسخ می‌گوید و نظام اجرایی اسلامی دغدغه‌ی حل مسایل عینی و واقعی و افق اجتماعی، تمدنی و حکومتی دین را.

از باب مثال «نظام تعلیم و تربیت» دو معنا دارد:

نظام نظری تعلیم و تربیت: منظومه­ای از تعالیم مربوط به دانش تعلیم و تربیت است که با یک آرایش منطقیِ منسجم کنار هم گردآمده‌اند،

نظام عینی تعلیم و تربیت: سازه‌کار اجرایی مدیریتی و یک تشکیلات برای تحقق بخشیدن به اهداف تعلیم و تربیت در خارج؛ مثل وزارت آموزش و پرورش.

### برخی از آثار تولید شده ناظر به منظومه معارف اسلامی

عالمان دین کمابیش در صدد تبویب و تنظیم معارف اسلامی بوده‌اند. چه بسا مرحوم **شیخ کلینی**، در کتاب شریف کافی چنین هدفی را دنبال می‌کرده است.

**مرحوم علامه طباطبایی** در کتاب *تعالیم اسلام* اسلام را با سه‌گانه‌ی «عقاید، اخلاق، احکام» به شکل مختصر معرفی فرموده‌اند.

**مرحوم شهید بهشتی**، شهید باهنر و گل‌زاده‌ی غفوری کتابی با عنوان *شناخت اسلام* نوشتند که آن هم بر اساس همان سه‌گانه بود ولی تفصیل بیشتری داشت.

**مرحوم شهید مطهری** مجموعه‌ی *جهان‌بینی اسلامی* را نوشتند و در آن بخشی را به «مشخصات اسلام» اختصاص داده­­اند، و مشخصات کلی و کلان اسلام را بیان کردند.[[26]](#footnote-26)

**سید قطب** هم کتابی دارد با عنوان *ویژگی‌های ایدئولوژی اسلامی* که آقای سید محمد خامنه‌ای ترجمه کرده است. چیزی شبیه بحث مشخصات اسلام شهید مطهری را با تفصیل بیشتر آورده و هفت یا هشت ویژگی کلان اسلام را توضیح داده است.

درس‌های **آیت‌الله خامنه‌ای** در مسجد کرامت مشهد با عنوان *طرح کلی اندیشه‌ی اسلامی در قرآن* کاملا ناظر به این نیاز بود که بعدها البته با چهل سال تاخیر! منتشر شد.

مجموعه ده جلدی *معارف قرآن* اثر **آیت‌الله مصباح یزدی** که در آن یک دور کل آموزه‌ها و تعالیم قرآنی را دسته­بندی کرده‌اند. استاد مصباح آن گونه که در مقدمه‌ی این اثر به تفصیل توضیح داده‌اند سه‌گانه‌ی سنتی «عقاید، احکام و اخلاق» را برای ارایه‌ی جامع معارف اسلامی گویا و کارآمد ندانسته‌اند و از آن به سوی یک مدل جامع ده‌ضلعی توحیدمحور و الله‌مدار عدول کرده‌اند. این مدل ده‌ضلعی مشتمل بر عناوین زیر است:‌ خداشناسی، انسان‌شناسی، کیهان‌شناسی، راه‌شناسی، راهنماشناسی، قرآن‌شناسی، اخلاق و انسان‌سازی، برنامه‌های عبادی، احکام فردی، احکام اجتماعی (مدنی، اقتصادی، قضایی، جزایی، سیاسی، بین‌المللی).

کار مبسوط دیگری هم توسط برادران **حکیمی** به نام *الحیات* انجام گرفت. در این اثر که بعدها به ۱۲ مجلد رسید، سعی شده منظومه آموزه‌های پراکنده آیات و روایات در یک دستگاه اندیشه‌ای و با نشان دادن رشته‌ی اتصالات آن‌ها گرد هم ارایه شود. این کتاب هم به مدل سه‌ضلعی «عقاید، اخلاق، احکام» وفادار نماند و نظامات معرفتی، اقتصادی، سیاسی، خانوادگی، اجتماعی، عبادی و اخلاقی تربیتی دین را به تفصیل و با تحفظ بر آیات و احادیث عرضه کرده است.

از اندیشمندان دیگری که می‌توان در این باره معرفی کرد مرحوم **شهید سید محمدباقر صدر** و امام **موسی صدر** است.

مرحوم **علی صفایی** نیز با همین رویکرد تلاش‌هایی انجام داده و توجهات خوبی پدید آوردند.

مدل استاد **عابدینی**: خلقت، هبوط، بعثت، نبوت، امامت، عاشورا، ظهور، رجعت، معاد

مدل استاد **خسروپناه**: نظام بینشی و جهان‌بینی (خداشناسی، انسان‌شناسی، جهان‌شناسی، اسلام‌شناسی و جامعه‌شناسی) نظام منشی و رفتاری (معنوی، اخلاقی، تربیتی، عبادی) ، نظام‌های اجتماعی (نظام‌فرهنگ، نظام علمی، نظام مدیریت، نظام سیاست، نظام اقتصاد، نظام حقوق، نظام امنیتی، نظام قضایی) اهداف نظام اجتماعی (استقلال، آزادی، عدالت، پیشرفت، تمدن)

مدل دیگر: مبانی (جهان‌بینی)، ایدئولوژی، راهبرد

مدل دیگر: ...

### لب‌اللباب معارف دینی

مرحوم علامه طباطبایی در کتاب المیزان می­فرمایند: اگر تمام معارف دین را خلاصه کنیم و در یک جمله عرضه کنیم به لا اله الا الله می‌رسیم؛ یعنی توحید لب‌اللباب معارف اسلام است. این نگاه بسیار جالب است که کسی تصمیم گرفته لب‌­اللباب تعالیم دینی و محوری­ترین معرفت دینی را که تمام معارف از آن تغذیه می­کنند و همه فرزندان او محسوب می­شوند را کشف کند. این نگاه بسیار ویژه است. ایشان می‌فرمایند اگر کسی هنر داشته باشید کل معارف دین را خلاصه کند می­رسد به «لا اله الا الله » و اگر کسی هنر داشته باشد که توحید را بسط، تفصیل و گسترش دهد، می‌تواند همه­ی دین را از آن استخراج کند. بنابراین پیامبر اکرم که می‌فرمودند «قولوا لا اله الا الله تفلحوا» مَجاز نمی‌گفتند، عین واقعیت را بیان می‌فرمودند.

### فوائد نگاه نظام­مند به معارف

نگاه نظا­م­مند به معارف چند جا به ما کمک می­کند:

#### رفع تزاحم‌ها

در تزاحم‌ها یعنی وقتی امر ما دائر می­شود بین دو چیز، باید بدانیم کدام را فدای دیگری کنیم. با این نگاه از بالا و کلان می­توانیم اصل و فرع را بشناسیم و آنگاه متوجه خواهیم شد چه چیزی را قربانی دیگری بکنیم. در این صورت یک امر اصلی، فدای یک امر فرعی و جزئی نمی­شود و امور فرعی درشت‌نمایی­ نمی­شوند.

#### تبلیغ دین

مبلغان دین باید بدانند که روی چه معارفی سرمایه‌گذاری ویژه کنند؛ زیرا فرصت تبلیغی ما محدود است و باید در این مدت کوتاه، تأثیرگذارترین عملیات تبلیغی را رقم بزنیم.

#### تربیت انسان‌ها

اگر با نظام اندیشه‌ی دینی آشنا باشیم می­دانیم در تربیت انسان‌ها، کجا تغافل کنیم و در چه موقعیتی کوتاه نیاییم، مثلاً در مقام تربیت اگر کسی فرزندش از یک سو به بی‌نظمی و شلختگی مبتلا است و از سوی دیگر به دروغ‌گویی، پدر نمی­تواند همه‌ی اشکالات و ایرادات را اصلاح کند، در این موقعیت باید بین انواع آسیب­هایی که این بچه ­دارد مهم­ترینش را شناسایی کند و بر روی آن تمرکز داشته باشد. در مقام تربیت برای اصلاح آسیب­ها و ایجاد فضیلت‌ها چگونه باید عمل کرد و کدام فضیلت، فضیلت اصلی است که ما آن را در جان بچه ایجادکنیم و بقیه را به خود او بسپاریم، فهم این مسئله در گرو شناخت نظام­واره‌ی دین است.

#### مقایسه بین مکاتب

اگر بخواهیم مکتب اسلام را با سایر مکاتب مقایسه کنیم باید چینش، آرایش و جایگاه­ معارف و نظام منسجم آن را بدانیم. گاهی اجزای دو مکتب مشترک است ولی چینش و آرایش آنها متفاوت است. مثلاً عمده‌ی آنچه در اخلاق اسلامی مورد توجه است در اخلاق مسیحی هم یافت می‌شود؛ اما در مسیحیت تحریف‌شده‌ی کنونی برای محبت یک جایگاه اصلی قرار داده­اند تا جایی که اخلاق مسیحی را اخلاق محبت نامیده‌اند؛ ولی در فرهنگ اسلامی محبت را در کنار برائت داریم: «أَشِدّاءُ عَلَى اَلْكُفّارِ رُحَماءُ بینهم»[[27]](#footnote-27) در اخلاق اسلامی لعن داریم، سلام هم داریم. جذب داریم، دفع هم داریم، یعنی تفاوت در این نیست که در مکتب مسیحیت محبت داریم و در اسلام نداریم بلکه تفاوت در سطح و وزن است. در مسیحیت تحریف‌شده سهم محبت بیش از اندازه‌ای است که باید باشد.

در مقایسه­ی مکاتب مختلف این نگاه منظومه‌ای لازم است؛ یعنی اگر بخواهیم از باب «تعرف الأشیاء بأضدادها» اسلام را بشناسیم و از سایر دیدگاه‌ها تمایز دهیم، باید به این نسبت‌ها و روابط توجه کنیم؛ در غیر این صورت بسیاری از اجزا مشترک است؛ اما جایگاه‌ها متفاوت است و ضریب اهمیت و اعتبارشان فرق می­کند. باید بتوانیم امهات معارف، محکمات و استخوان‌بندی و ستون­های اصلی تعالیم دینی را بشناسیم.

نیاز به دین‌شناسی چقدر و چگونه؟

از کتاب راه و رسم طلبگی؛ دفتر پنجم

دین‌شناسی یک مفهوم مشکَّک، مُدرَّج و دارای مراتب است. پیرمرد بی‌سواد روستایی که تنها چند حدیث و آیه از دین شنیده است شناختی از دین دارد. عالم ورزیده‌ای که 60 سال به مطالعه و تحقیق و تعمق در علوم اسلامی پرداخته نیز شناختی از دین دارد. نه می‌توان آن را تخطئه کرد و الزاما خطا دانست و نه می‌توان این را دین‌شناس کامل دانست یا از خطا مبرا دید. همچنین نمی‌توان برنامة کاری این را به همگان توصیه کرد و یا از همگان چنین دین‌شناسی را انتظار داشت. دین‌شناسی به معنای حداکثری یعنی آشنایی با همه مسائل دین و همه علوم دینی در حد بالاترین تخصص برای یک نفر امکان‌پذیر نیست. به همین جهت در میان عالمان دین نیز نوع دین‌شناسی متفاوت است. دانشمند فقیهی که تمام عمر برای استنباط احکام الهی از منابع زحمت کشیده، با دانشمند متکلمی که سال‌ها به معارف کلامی و اعتقادی پرداخته و آیات و روایات را از این منظر بررسیده است، در نوع درک از دین و اسلام‌شناسی متفاوت‌اند. آیا دین‌شناسی فقها و مراجع تقلید، کامل و وجود آنها مجسمة اسلام‌شناسی است؟ آیا می‌توان آنها را نمونه‌های اعلی و صددرصدِ شناخت اسلام دانست؟ بی‌شک مراجع تقلید در زمینة فقه بهترین متخصص‌ها و زبده‌ترین دانشمندان هستند. اما آیا معارف اسلامی منحصر در فقه است که این دانشمندان را اسلام‌شناس کامل بدانیم؟ با این توجه، دین‌شناسیِ حداکثری در مجموعة حوزه دنبال می‌شود و در نظام دین‌شناسان نه در وجود یک فرد تحقق می‌یابد.

شناخت دین چگونه حاصل می‌شود؟ بی‌شک این شناخت باید معتبر و روش‌مند باشد. صرف ادعای دین‌شناسی و پس از آن نظریه‌پردازی به نام دین کافی نیست. برای شناخت دین باید روش مناسب به کار گرفت و از مقدمات معتبر پیش رفت. برای کشف سخن دین استناد به رؤیا و مکاشفه صحیح نیست. همچنین روش شناخت نظر خدا، مراجعه به آرای عمومی و نظرسنجی از مردم نیست. نیز با خودکاوی و استحسان و ذائقة شخصی یا تجربه و استدلال عقلی نمی‌توان پیام دین را کشف کرد. برای دانستن رأی خدا در یک موضوع، ناگزیر باید از روش‌های علمی تفقه که نوعی روش تحقیق تاریخی است استفاده کرد[[28]](#footnote-28). حوزویان در دورة تحصیل خود با این روش آشنا می‌گردند، مهارت‌ها و مقدمات لازم برای این موضوع را کسب می‌کنند و موظف‌اند که در کشف پیام دین و آشنایی با اسلام به گونه‌ای روش‌مند عمل کنند.

دین‌شناسی چندان قابل تبعیض و تجزیه نیست. دین یک واحد به هم پیوسته اما در عین حال گسترده، عمیق و دارای روابط پیچیده است. برای آشنایی با چنین پدیده‌ای نباید از برخی اجزا چشم پوشی کرد. در این صورت این دین‌شناسی مانند همان فیل‌شناسی در داستان معروف مثنوی است. اظهار نظرهای یک سویه، تک بعدی و ناقص، چهرة دین را مشوه می‌کند و ابعاد هندسة دین را بر هم می‌زند و از دین خدا یک تصویر ناموزون کاریکاتوری ارائه می‌دهد، و بیش از آنکه به تبلیغ دین بینجامد به تضعیف دین منتهی می‌گردد.

بی‌شک تا این نگاه کلان نباشد فرایند تفقه در همان جزئیات نیز کامیاب و کامل تصور نمی‌شود و قابل اعتماد نیست. این نگاه کلان و دین‌شناسی کلی، علاوه بر اینکه نیاز صنفی طلبه است، نیاز شخصی او هم هست. همه کس حتی غیر طلبه موظف به دین‌شناسی در این حدود کلی هستند و بدون این معرفت، در زندگی دینی هرگز موفق نخواهند بود. اگر مسلمان وظیفه دارد که اسلامی زندگی کند و حیات دنیوی خود را بر مدار دین پایه‌ریزی کند بی‌تردید باید در شناخت دین ـ دست‌کم در حدود کلی و کلان آن ـ کوتاهی نکند و نسبت‌ها و روابط کلی آن را دریافته باشد.

از این رو به نظر می‌رسد نیاز به نوعی جامعیتِ علمی در دایرة معارف دین، برای طلبه محل گفتگو نیست. حتی اگر بحث از ضرورت گرایش‌های تخصصی را یک موضوع اثبات شده و مفروغ عنه بدانیم، طلبه در هر رشته‌ای از شاخه‌های متنوع علوم اسلامی، برای پژوهش و اظهار نظر نیاز به بینش دینی یعنی شناخت عمومی دین و کلیت اندیشة اسلامی دارد، و تا تصویر متوازن و کاملی از پیام وحی و سخن معصوم نداشته باشد، نمی‌تواند در خدمت اهداف آن قرار گیرد. دانشمند فقیه اگر در طول مدت تحصیل و تحقیق خود تنها فقه خوانده باشد و با موضوعات دیگر اندیشة اسلامی آشنا نباشد، در فقه‌پژوهی هم موفق نیست. دانشمند کلام یا اخلاق اسلامی هم باید آموزه‌های فقهی را بشناسد و توان‌مندی‌های تفقه را داشته باشد. بی‌شک پژوهش فقهی در چارچوب کلامی و مبتنی بر نظام اعتقادی خاصی است که اگر فقیه بر آن نظارت نداشته باشد در استنباطات فقهی خود از دایرة مبانی، خارج می‌شود؛ همان‌گونه که بی‌توجهی به آموزه‌های اخلاقی برای او پیامد نظری نامساعدی دارد. احکام دین باید در چارچوب مبانی و به سوی اهداف دین درک شود. از این رو لازم است پیوند میان گزاره‌های دینی به خوبی ملحوظ باشد و ربط و نسبت میان آنها و نیز درجة اولویت آنها ـ هرچند در حدود کلان ـ روشن گردد.[[29]](#footnote-29)

«مباحثات و تحقیقات اسلامی.. . از این که بتواند مجموعاً طرح و نقشة یک آیین متحدالاجزا و متماسک را ارائه دهد و نسبت آن را با مکتب‌ها و آیین‌های دیگر مشخص سازد، عاجز مانده است.. . . [لازم است] مسائل فکری اسلام به صورت پیوسته و به عنوان اجزای یک واحد مورد مطالعه قرار گیرد و هر یک به لحاظ آن که جزئی از مجموعة دین و عنصری از این مرکّب و استوانه‌ای در این بنای استوار است و با دیگر اجزا و عناصر، هم‌آهنگ و مرتبط است ـ و نه جدا و بی ارتباط با دیگر اجزا ـ بررسی شود تا مجموعاً از شناخت این اصول، طرح کلی و همه‌جانبه‌ای از دین به صورت یک ایدئولوژی کامل و بی‌ابهام و دارای ابعادی متناسب با زندگی چند بعدی انسان، استنتاج شود.»[[30]](#footnote-30)

«اسلام یک مکتب است. یک اندام است. یک مجموعة هماهنگ است، یعنی اگر تک‌تک شناختیم فایده ندارد، باید همه را در آن اندام و ترکیبی که وجود دارد بشناسیم. ارزیابی ما دربارة مسائل اسلامی باید درست باشد. برای یک اندام، یک عضو به تنهایی ارزش ندارد. در اندام انسان، دست، پا و.. . هر کدام یک عضو هستند. ولی آیا ارزش این اعضا در این اندام ـ با این که همه لازم و واجب هستند ـ یک جور است؟ اگر لازم شود یک عضو را فدای عضو دیگر کنیم کدام عضو را فدای دیگری می‌کنیم؟ آیا قلب را فدای دست می‌کنیم؟. . . اسلام هم این طور است. این بحثی است به عنوان اهم و مهم.»[[31]](#footnote-31)

«آنچه عرضه می‌کنیم باید استنادش به قرآن جای هیچ شک و شبهه‌ای نداشته باشد و در عین حال به صورت پراکنده و بدون ارتباط و نظم هم نباشد، زیرا اگر مطالبی را پراکنده عرضه کنیم, علاوه بر این که یادگیری مشکل است، فایده‌ای را که از یک نظام فکری صحیح در مقابل نظام‌های فکری غلط باید گرفت, نیز نخواهد داشت. همة مکتب‌های منحرف کوشیده‌اند به افکار و اندیشه‌های خود شکل و نطامی بدهند، یعنی برای مطالبشان ریشه‌ای معرفی کنند و با ارتباط و پیوند با سلسله مسائلی منسجم، یک کل منظم و همآهنگ به وجود آوردند، ما که در جهت صحیح هستیم، در مقابل آنها عیناً باید همین کار را بکنیم. یعنی معارف قرآن را به صورت سیستماتیک و منطم عرضه کنیم. به صورتی که پژوهشگر بتواند از یک نقطه شروع کند و زنجیروار حلقه‌های معارف اسلامی را به هم ربط بدهد و در نهایت به آنچه هدف قرآن واسلام است، نائل شود»[[32]](#footnote-32)

آشنایی با دین اسلام هنگامی معتبر است که نظاموارگی آن محفوظ باقی بماند یعنی

اجزای این دین به خوبی شناخته شود.

تمام اجزای آن ـ دست‌کم اجزا و عناصر اصلی ـ معلوم گردد و چیزی از قلم نیفتد.

غایات کلی و جهت‌گیری اصلی دین معلوم باشد.

درجة اهمیت و ابعاد ارزش اجزا، به هم نخورده باشد و توازن و تناسب لازم میان آنها برقرار باشد.

روابط و مناسبات میان آنها نیز روشن باشد. مثلا تأثیرات این اجزا بر یکدیگر و اصل و فرع میان آنها.[[33]](#footnote-33)

کودک نوپا در آغاز، دین داری را در نماز و دعا و تلاوت قرآن خلاصه می‌کند، طبعا این دین‌شناسی، کامل نیست زیرا شرط دوم را ندارد و تمام اجزای دین شناخته نشده است. به مرور این کودک متوجه می‌شود که مهرورزی و علم‌آموزی و جهاد و خدمت به مردم نیز جزو دین است. اکنون تصویرش از دین کامل‌تر شده و دین‌شناسی‌اش افزون گشته است. اما ممکن است در نظر او زیارت مرقد ائمة اطهار و یا عزاداری برای آنان برتر از نماز و روزه و و مهم‌تر از وحدت امت اسلامی باشد. این تصور باعث می‌شود که ابعاد هندسة دین نزد او برهم خورد و دین‌شناسی‌اش ـ به جهت فقدان شرط سوم ـ از اعتبار ساقط گردد. پس از آن باید این فرد، نسبت میان اعتقادات، اخلاقیات، احکام و مسائل اجتماعی دین را دریابد تا بتوان او را دین‌شناس نامید و اسلام‌شناسی او در حد نصاب قرار گیرد.

به همین ترتیب طلبه‌ای که با ابعاد متنوع دین مثل مسئله بداء، احکام اجتماعی یا معنای زهد و توکل و انتظار آشنا می‌شود دین‌شناسی‌اش کامل می‌شود. اگر طلبه مسائل اجتماعی و حماسی دین را ببیند ولی معنای دعا و مناجات و ندبه و تضرع را نفهمد دین‌شناس نیست. اگر از زندگی امام حسین و امام مهدی رضایت داشته باشد اما سکوت 25 سالة امیر المومنین، صلح امام حسن، دعا و مناجات امام سجاد، کلاس درس امام صادق و ولایت عهدی امام رضا را نفهمد و نپسندد دین را نشناخته و اسلام‌شناسی او ناموزون و کاریکاتوری است.

بنابراین کشف هندسة معارف اسلامی و احاطه بر منظومة معرفتی دین یا شبکة ارتباطی آموزه‌‌های اسلام و دست‌یابی به نقشه و نمودار کلان اندیشه اسلامی و دستگاه هماهنگ تفکر دینی یک ضرورت در فهم دین است. برای رسیدن به چنین شناختی مراحل دین‌شناسی باید به صورت لایه لایه و مرحله‌ای دنبال شود. اگر ذهن انسان‌های متوسط برای آشنایی با یک پدیدة پیچیده، مثلا نیاز به 3 مرتبه مرور داشته باشد، لازم است برای شناخت دین در سه حلقة متوالی ولی کامل، برنامه‌ریزی شود. امروزه به روشنی ثابت شده که ذهن انسان در مواجهه اول، ظرفیت درک کامل یک پیام را با همة جزئیات آن ندارد و تکرار و مرور لازمة جذب کامل و عمیق پیام است. مثلا برای احاطه بر یک نظریه یا یک دانش، باید در سه سطح با آن ارتباط برقرار کرد و از همان اول نمی‌توان به جزئیات آن پی برد. به همین جهت است که دانش‌های حوزوی در چند سطح آموخته می‌شوند و کتاب‌های درسی در چند حلقه تدوین می‌یابند.

اکنون اگر کل دین و معارف دینی را یک کتاب فرض کنیم مثل هر کتاب دیگری بهتر است برای آشنایی با آن در آغاز، از فهرست مندرجات آن آگاهی یافت و مطالعه آن را در سه مرحله انجام داد. یک‌بار تندخوانی و مرور اجمالی، یک‌بار با دقت متوسط و یک‌بار نیز با موشکافی و تأمل. نکته مهم این است که در هر مرحله از این مراحل، کل کتاب باید مورد لحاظ قرار گیرد. البته طبیعی است که در هر مرحله، لایه عمیق‌تری از محتوا نصیب انسان می‌شود.

از این رو برای شناخت دین و سخن خدا مطالعة یک دور ترجمة قرآن به صورت کامل، مفیدتر از درس گرفتن کل مکاسب شیخ انصاری در 4 سال تحصیلی است. زیرا قرآن کریم مجموعه گزاره‌های دینی یا دست‌کم بنیادی‌ترین و عمده‌ترین آنها را به صورت جامع در اختیار می‌نهد، گرچه برای رسیدن به عمق آن باید راه طولانی دیگری پیمود. همچنین اکتفا به منابع فقهی برای دین‌شناسی کافی نیست و باید در هر مرحله فقه، اخلاق، معارفِ هستی­شناختی و مسائل اجتماعی اسلام به موازات هم مورد بررسی قرار گیرند و دست به دست هم دهند. طلبه‌ای که کل گسترة احادیث را می‌شناسد مثلا یک دور مجموعة روایی **میزان الحکمه** را مطالعه کرده نسبت به کسی که تنها در مسائل اعتقادی و کلامی دین مطالعه کرده و متبحر شده است قطعا با دین خدا آشناتر است.

نکتة مهم دیگر اینکه برای آشنایی با نسبت‌ها و روابط ناگزیر باید از جزئیات چشم‌پوشی کرد. پرداختن به جزئیات معمولا حجاب دیدن روابط و مناسبات کلان می‌شود. وقتی وارد شهری می‌شویم آسان‌ترین راه برای آشنایی با آن شهر تهیة نقشة آن شهر است، نه گشت وگذار لذت‌بخش در آن. تهیة نقشة شهر، یعنی صَرف نظر از جزئیات شهر و پرداختن به روابط و نسب کلان. در مقابل، گشت و گذار در شهر عبارت است از دقت در جزئیات که انرژی و زمان فراوانی می‌طلبد و در نهایت نیز معلوم نیست ما را در جریان کامل کلیات و تجسم درست نقشة هوایی قرار دهد بلکه گاهی حیرت نیز می‌آفریند.[[34]](#footnote-34)

تهیة نقشه یعنی اعتماد به دیگرانی که پس از ساعت‌ها بلکه سال‌ها تلاش این کلیات را کشف کرده و به صورتی منسجم و قابل فهم در اختیار ما نهاده‌اند. همان گونه که در اینجا به گزارش دیگران اعتماد می‌کنیم و نقشة شهر را برای آشنایی اولیه مفید بلکه ضروری می‌دانیم در شناخت دین هم، غریبه‌ای که شناخت دین را تازه آغاز کرده، مناسب‌تر آن است که به نقشه‌ای که عالمان دین‌شناس از کلیت دین ارائه کرده‌اند اعتماد کند و در کوتاه‌ترین زمان و معتبرترین راه با صحنة گستردة دین آشنا شود.[[35]](#footnote-35)

منابع دین ما ویژگی‌هایی دارند که این ویژگی‌ها را باید بشناسیم. از جمله این که معرفت دینی در این منابع منظم، دسته‌بندی شده، و بدون تکرار نیست. در بسیاری از موارد محتوا تکرار شده یا با مثال و داستان و عبارات مختلف تفصیل یافته است. عکس آن نیز وجود دارد؛ در مواردی وضوح لازم به چشم نمی‌خورد و به اشاره و اجمال برگزار شده است. برخی مسائل را تنها از لوازم مخفی کلمات می‌توان کشف کرد. خیلی جاها پیوند میان عبارات و موضوعات معلوم نیست. خیلی جاها تأکید‌ها مشخص نیست. هرگز زیر مطالب کلیدی، محوری و مهم خطی برای برجسته‌سازی کشیده نشده، آهنگ ادای این جملات نیز امروزه در دست نیست که از طنین اصوات و تن صدا به برخی از این تأکید‌ها پی ببریم.[[36]](#footnote-36) گویا به جهت همین دشواری‌ها است که تفاسیر متعدد و مختلفی پدید آمده و این منابع تاب برداشت‌های فراوان یافته است. از این رو در مرحلة اول، جز با استمداد از عالمان چیره دست نمی‌توان با دین آشنا شد. باید به توصیف عالمان دین مراجعه و با آن آغاز کرد. عالم دین این گزاره‌های پراکنده را جمع‌آوری کرده، تکرارها را حذف نموده، پیام را منظم کرده، تأکید‌ها را یافته، تعارض‌ها را هماهنگ ساخته و یکجا و هماهنگ و منسجم و متناسب و صریح و گویا و کامل و مختصر و شیوا و روان و آسان عرضه‌اش کرده است.[[37]](#footnote-37) و برای دین‌شناسی چه از این بهتر؟!

دین‌شناسی دو گونه است. دین‌شناسی تقلیدی و دین‌شناسی تحقیقی. و این هر دو صورت بسیار ارزش‌مند و گران‌بها است[[38]](#footnote-38). دین‌شناسی تقلیدی همین تصویر کامل و متوازن از دین است که به یاری یک استاد فن و اسلام‌شناس محقق به دست آمده است. دین‌شناس مقلد به تنهایی توان استفاده از منابع دین را ندارد و برای تجسم چهرة اسلام نیاز به یاری دیگران دارد. اما محققان دین‌شناس عالمانی هستند که می‌توانند به تنهایی از منابع دین ـ قرآن و روایات ـ مطالب دین را استخراج کنند، پیام آن را دریابند و سیمای آنرا درک کنند.

محقق دین به منابع دین شناخت دارد و می‌تواند با آنها ارتباط برقرار کند یعنی

منابع را به خوبی می‌شناسد. کتاب‌های روایی اصلی و واسطه (مصادر اولیه و ثانویه) و درجة اعتبار آنها را می‌داند.

بر زبان آنها مسلط است و بدون نیاز به ترجمه می‌تواند از آنها بهره گیرد. همچنین اصطلاحات و مفاهیم تخصصی را می‌فهمد.

با جغرافیای مباحث آشناست. یعنی می‌داند که چه مطالبی در این کتاب‌ها آمده و کجا و چقدر به آنها پرداخته شده است.

توان درک مطالب و استناد بدان‌ها را دارد و دچار کج‌فهمی و تفسیر به رأی نمی‌شود و از دلالت آن‌ها بر محتوا مطمئن می‌گردد.

هنر جمع میان ادله و انسجام بخشیدن به آنها را دارد و می‌تواند تعارض‌های ظاهری میان آن‌ها را رفع کند.

و خلاصه توان استفاده از منابع را دارد. مانند یک پزشک که منابع مهم پزشکی و درجة اعتبار هر یک و نیز موارد استفاده آنها را می‌شناسد، با زبان تخصصی و اصطلاحات فنی آنها آشنا است. قدرت مراجعه، کشف مطالب مورد نیاز و استخراج پاسخ سؤال‌های خود را از آنها دارد و می‌تواند طبیعی، بدون تحمیل و تعارض مباحث آن را درک کند.

اگر منبع‌شناسی را با اندکی توسعة مفهومی به قدرت استفاده از منابع اطلاق کنیم می‌توان گفت که حوزویان با داشتن این مهارت‌ها منبع‌شناس دین هستند. نکته بسیار مهم در این دایره، تفاوت منبع‌شناسی با دین‌شناسی است. ممکن است کسی دین‌شناس خوبی باشد اما منبع‌شناس خوبی نباشد؛ یعنی به یاری عالمان دین و مطالعه کتب مفید و به برکت شرکت در جلسات مذهبی، فهم درست و متوازنی از دین پیدا کرده است، اما توان بهره‌برداری مستقل از قرآن و حدیث را ندارد. در مقابل، ممکن است کسی منبع‌شناس متبحری باشد، اما دین‌شناس خوبی نباشد؛ مثلا طلبه‌ای که با تلاش و اجتهاد، قدرت استنباط از منابع دین را پیدا کرده، ولی هنوز فرصت استفاده از این توان را نیافته و نتوانسته یک دور در کل معارف دینی – نه فقط احکام شرعی فقهی – آیات و روایات را بررسی کند. این شخص مجتهد مقلد است. مجتهد است زیرا توان بهره‌گیری از منابع را دارد، مقلد است چون شناخت او از دین به استناد اجتهادش نیست. اگر فرض کنیم که شناخت او از دین ناقص باشد دین‌شناس هم نیست و از شخص اول عقب‌تر است. بنابراین دین‌شناسی حتما لازم نیست اجتهادی باشد. نه هر مجتهدی دین‌شناس است و نه هر دین‌شناسی مجتهد. ممکن است یک طلبه معمولی از یک مجتهد مسلم دین‌شناس‌تر باشد، گرچه هر مجتهدی از طلبه غیر مجتهد منبع‌شناس‌تر و در استفاده از منابع دین، هنر‌مندتر و تواناتر است.

به نظر شما اگر امر میان دین‌شناسی تقلیدی (بدون تخصص) و تخصص بدون دین‌شناسی (منبع‌شناسی بلااستفاده) دایر شود از این دو کدام مقدم است؟[[39]](#footnote-39)

اکنون که با معنای دین‌شناسی و انواع آن آشنا شدیم به سؤال اولیه باز می‌گردیم. اگر طلبه برای آیندة صنفی خود تحقیق را برگزیده باشد لاجرم باید علاوه بر دین‌شناسی منبع‌شناسی هم بداند. اما اگر بخواهد مبلغ خوبی باشد آنچه مهم است شناخت قابل اعتماد از دین است، هرچند به تقلید (پیروی) و یاری عالمان دین‌شناس باشد. کسی که بتواند از آثار محققان اسلامی خوب استفاده کند و آنرا با تعهد انتقال دهد مبلغ خوبی خواهد بود حتی اگر مجتهد نباشد[[40]](#footnote-40). برای دفاع از دین، در مقابل شبهات نظری مستحدث، یقینا یک عالم محقق منبع‌شناس باید گره‌گشایی کند؛ اما در مقابل شبهات کهنه و مکرر، طلاب دین‌شناس ـ هرچند مجتهد نباشند ـ نیز می‌توانند وارد میدان شوند.

گمان می‌رود راه دین‌شناسی نیز معلوم شده باشد. دین‌شناسی با معنای خاصی که از آن ارائه شد نه در گرو دانستن فتاوای همة مراجع است و نه در گرو اجتهاد. برای به دست آوردن آن باید ضمن احاطة نسبی بر کلیات احکام شرعی ـ خصوصا ابواب مورد ابتلا ـ با آثار جامع اندیش‌مندان اسلامی (مثل شهید مطهری، علامه طباطبایی و شهید سید محمد باقر صدر) آشنا شد.

اکنون پاسخ این پرسش را به سهولت می‌توان داد؛ آیا مطالعة آثار اندیش‌مندانی مثل شهید صدر، شهید مطهری و علامه طباطبایی بیشتر انسان را دین‌شناس می‌کند یا مطالعة عمیق یک فرع فقهی و ساعت‌ها تحقیق و پژوهش در حل و فصل احکام عملی؟ آیا مشاهدة نقشة کلان یک شهر از افقی بلند مثل هواپیما، انسان را با شهر آشناتر می‌سازد یا شمارش دقیق منازل و درختان یک کوچه در آن شهر؟ سخن همان سخن است.

طلبه لاجرم باید بینش دینی داشته باشد یعنی با دین در سطح کلی آن آشنا باشد و از این مهارت به عنوان یک مهارت عمومی برخوردار باشد. طلبه با هر نقش اجتماعی و کارکردی که برای او فرض شود ـ محقق، مدرس، مبلغ، قاضی یا.. . ـ عذری از ندانستن هندسة کلان دین ندارد و از این مقدار بی‌نیاز نیست. طلبه، خدمتگزار دین است و تا با کلیت دین و سخنان اصلی و اساسی آن آشنا نباشد نمی‌تواند به آن خدمتی کند.

طلبه برای بیان سخن دین باید حجت در اختیار داشته باشد و این حجت دو گونه است، یا اجتهاد شخصی روش‌مند و یا بهره‌گیری از دانشِ یک دین‌شناس کاملِ برجسته. اگر سخن طلبه در بیان معارف دین مستند به پژوهش صاحب نظران شایسته باشد، بی‌تردید حجت‌مند است.

## جایگاه علوم اسلامی

طلبه بدون آشنایی با ساختار این علوم و مفاهیم آنها، نه توان درک کامل ابعاد موضوع را دارد و نه توان درک سخن پژوهشگران دیگر را و نه توان استخراج سخن عمیق از منابع اصلی دین را. به واقع این دانش‌ها به منزلة ابزارهای کارآمدی هستند که برای انجام رسالت بزرگ طلبگی در خدمت عالمان دین قرار می‌گیرند و عالم دین از آنها ناگزیر است.

بی‌شک تخصص‌های مختلف از حیث این پیش‌نیازها با یکدیگر متفاوت‌اند. بحث کنونی ما، آن هنگام به سرانجام می‌رسد که در بارة علوم مختلف به تفکیک سخنی گفته‌ آید و حدود و ثغور نیاز هر یک به سایر علوم حوزوی ـ یا غیر حوزوی ـ به دقت و روشنی معلوم گردد. با این همه نمی‌توان انکار کرد که مباحثی کلی نیز وجود دارد که شایسته است قبل از ورود به مصادیق و اقسام، بدان پرداخته شود. این مقال تنها ناظر به این مباحث کلی و مقسمی نگاشته شده است.[[41]](#footnote-41)

برای استفادة اجتهادی و مستقل از منابع دین باید تخصصِ لازم را داشت و این تخصص در قالب دانش‌های حوزوی انتقال می‌یابد. عمده‌ترین دانش‌های دین، فقه و اخلاق و هستی‌شناسی است که نظام حقوقی، ارزشی و معرفتی مورد نظر خدا را متناسب با سه ساحت وجودی انسان (رفتار، امیال و اندیشه) بیان کرده است. ادبیات عربی، منطق، اصول فقه، رجال، درایه، علوم قرآنی، علوم حدیث و.. به عنوان دانش‌های آلی در خدمت این علوم قرار می‌گیرند. طبعا کسی که ادعای تحقیق در دین دارد باید با این علوم کاملا آشنا باشد. بدون این دانش‌ها هرگز نمی‌توان به گونه‌ای روش‌مند از کلام خدا و روایات اهل بیت بهره گرفت. دین‌شناسی تحقیقی و تخصصی در گرو تسلط بر این مقدمات است. گرچه همان گونه که پیش‌تر گفته شد دین‌شناسی تقلیدی بدون این مقدمات حاصل می‌شود.

این نکته نیز گفتنی است که به طور طبیعی هر چه علوم پیش‌تر می‌روند تخصصی‌تر می‌شوند و دایرة فعالیت متخصصین تنگ‌تر می‌گردد. عمومی یا تخصصی بودن یک گرایش مفهومی نسبی است. هر مرحلة تخصصی نسبت به مراحل بعدی عمومی است و هر مرحلة عمومی نسبت به مراحل قبل از آن تخصصی به شمار می‌آید. در این میان اگر این سلسله به شکل پیشینی ادامه یابد یعنی هر مرحله‌ یک مرحلة عمومی پیشین داشته باشد دچار تسلسل خواهیم شد. بنابراین یک مرحلة عمومی برای صنف روحانی وجود دارد که بی‌اطلاعی از آن از لحاظ علمی مساوی با نبود هویت علمی برای طلبه است. در این ماده اولیه همة طلبه‌ها اشتراک دارند. به بیان دیگر این بخش، زبان مشترک طلاب با همدیگر خواهد بود و هر طلبه‌ای با هر تخصصی در آن عرصه حضور دارد. آن مرحلة عمومی عبارت است از فهم کتاب و سنت و بینش دینی که در گذشته بدان پرداختیم.

# خلاصه

# درآمدی بر نظام اندیشه اسلامی

## اسلام‌شناسی؛ نصاب طلبگی

خروجی حوزه­ی علمیه باید «اسلام­شناس» و «عالم دین» باشد نه فیلسوف، استاد اخلاق، اقتصاددان، روان‌شناس، جامعه­شناس یا اندیشمند سیاسی. البته عالم دین وقتی می­خواهد به جامعه خدمت کند، طبیعتاً نمی­تواند در همه‌ی سنگرها حاضر باشد و باید یک سنگر مشخص را به عنوان عرصه­ی خدمت خود به دین و مکتب اهل بیت انتخاب کند.

بنابراین خروجی حوزه در این علوم کسی است که ابتدا عالم دین است و در مرتبه‌ی بعد به این موضوعات اشراف و احاطه یافته تا سخن دین را در آن کشف و عرضه کند.

حوزویان به‌عنوان وارثان انبیا، موظف به تفقه هستند. تفقه یعنی فهم عمیق و کامل معارف اسلامی «لِيَتَفَقَّهُوا فِي اَلدِّينِ وَ لِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»[[42]](#footnote-42).

## نسبت اسلام‌شناسی و اجتهاد

نصاب طلبگی اسلام‌شناسی است نه اجتهاد.

برای انجام هر خدمتی و ایفای هر نقشی در عالم طلبگی به دین‌شناسی نیاز است. چه کسی بخواهد مجتهد شود و چه نخواهد، ضروری است این نگاه کلان یکپارچه را به معارف دینی داشته باشد.

نسبت بین این اسلام‌شناسی با اجتهاد نیز عموم و خصوص من وجه است؛ یعنی به دست آوردن این تصویر جامع از دین، ممکن است به‌شکل اجتهادی باشد یا به شکل تقلیدی یعنی با اعتماد به اسلام‌شناسانی که این تلاش را کرده‌اند صورت گیرد. مثلا شخصی با مطالعه‌ی آثار اندیشمندان بزرگ اسلامی اسلام‌شناس شود. بنابراین نه هر اسلام‌شناسی مجتهد است و نه هر مجتهدی الزاما اسلام‌شناس است؛ زیرا مجتهد کسی است که توان استنباط و دریافت دین را از منابع معتبر داراست. ممکن است چنین مجتهدی فرصت یا دغدغه‌ی استنباط منظومه‌ی کامل معارف دینی را نداشته باشد یا این تلاش را آغاز کرده ولی هنوز به نهایت آن نرسیده باشد یا توان استنباطش را فقط خرج گوشه‌ای از معارف دین کرده باشد، به هر حال هنوز اسلام‌شناس نشده است.

## فهم جامع دین و نگاه کلان به آن، ضرورت اسلام‌شناس بودن

* نگاه جامع، یک­پارچه و منظومه‌ای نه گسیخته، اتمیک، جزیره‌ای و جزءنگری
* در نگاه کلان، نقاط کلیدی و نقاط عطف شئ تبیین می‌شوند، روابط کل با اطرافش به دست می‌آید. نسبت و تناسبات درونی آن و جایگاه امور معلوم می‌شود.
* شناخت دین با این ویژگی‌ها غیر از شناخت اجزا و فروع آن است.
* ویژگی دیگر نظام اندیشه هماهنگی و انسجام است. «طرح اسلام به صورت مسلکی اجتماعی و دارای اصولی منسجم و یک آهنگ و ناظر به زندگی جمعی انسان‌ها، یکی از فوری‌ترین ضرورت‌های تفکر مذهبی است».[[43]](#footnote-43)
* عالم قرآن باید ام المعارف و گزاره‌های مادر را در قرآن کریم بشناسد.

## اسلام‌شناسی برای طلبه و توده مومنان

نه تنها عالمان دین که توده‌ی مومنان نیز باید از دین تصویر منسجم و متوازن داشته باشند و جایگاه معارف را به درستی بشناسند.

خطبا و مبلغان دینی و نیز رسانه‌های تبلیغی باید این انسجام و توازن را در ارایه معارف اسلامی رعایت کنند.

بنابراین:

یک: دین یک حقیقت نظام‌مند است.

دو: فهم دین باید نظام‌مند باشد؛ یعنی این حقیقت را همان گونه که هست باید شناخت.

سه: تبلیغ دین نیز باید نظام‌مند باشد؛ یعنی این حقیقت را همان گونه که هست باید شناساند.

چهار: برای تحقق خارجی این حقیقت یعنی پیاده‌سازی و تحقق عملی دین باید نظامی پدید آورد.

## تفاوت نظم و نظام

نظام با نظم فرق­ می­کند. نظم ممکن است اعتباری باشد؛ مثلاً کسی کتاب‌های کتابخانه­ی خود را بر اساس حروف الفبا منظم می‌کند. اما «نظام» از یک انتظام واقعی و تکوینی حکایت می­کند، یعنی یک رابطه‌ی حقیقی بین اجزا که ما آن را جعل نمی­کنیم بلکه آن را کشف می­کنیم.

## انواع نظامات

دو نوع نظام‌داریم،

* یکی «نظام اندیشه»؛ یا به تعابیر دیگر نظام علمی، نظام معرفتی، نظام فکری، نظام ذهنی یا نظام نظری.
* دوم «نظام عینی» ، یا به تعابیر دیگر نظام خارجی، نظام عملی، نظام اجرایی یا نظام تحققی.

نظام علمی - معرفتی، نوعی انتظام، سامان و انسجام بین معارف است؛ یعنی به‌جای اینکه معارف و گزاره­ها را پراکنده­، ازهم­گسیخته، بدون پیوند و جدا تلقی کنیم، آن‌ها را در یک آرایش منطقی حقیقی ببینیم.

نظام عینی-تحققی یک سازِه‌کار مدیریتی و تشکیلات اجرایی برای تحقق بخشیدن به چیزی در عالم واقع عرضه می­شود.

نظام اندیشه‌ی دینی، دغدغه‌ی نگاه جامع به مجموعه‌ی معارف را پاسخ می‌گوید و نظام اجرایی اسلامی دغدغه‌ی حل مسایل عینی و واقعی و افق اجتماعی، تمدنی و حکومتی دین را.

از باب مثال «نظام تعلیم و تربیت» دو معنا دارد:

نظام نظری تعلیم و تربیت: منظومه­ای از تعالیم مربوط به دانش تعلیم و تربیت است که با یک آرایش منطقیِ منسجم کنار هم گردآمده‌اند،

نظام عینی تعلیم و تربیت: سازه‌کار اجرایی مدیریتی و یک تشکیلات برای تحقق بخشیدن به اهداف تعلیم و تربیت در خارج؛ مثل وزارت آموزش و پرورش.

## برخی از آثار تولید شده ناظر به منظومه معارف اسلامی

عالمان دین کمابیش در صدد تبویب و تنظیم معارف اسلامی بوده‌اند. چه بسا مرحوم **شیخ کلینی**، در کتاب شریف کافی چنین هدفی را دنبال می‌کرده است.

**مرحوم علامه طباطبایی** در کتاب *تعالیم اسلام* اسلام را با سه‌گانه‌ی «عقاید، اخلاق، احکام» به شکل مختصر معرفی فرموده‌اند.

**مرحوم شهید بهشتی**، شهید باهنر و گل‌زاده‌ی غفوری کتابی با عنوان *شناخت اسلام* نوشتند که آن هم بر اساس همان سه‌گانه بود ولی تفصیل بیشتری داشت.

**مرحوم شهید مطهری** مجموعه‌ی *جهان‌بینی اسلامی* را نوشتند و در آن بخشی را به «مشخصات اسلام» اختصاص داده­­اند، و مشخصات کلی و کلان اسلام را بیان کردند.[[44]](#footnote-44)

**سید قطب** هم کتابی دارد با عنوان *ویژگی‌های ایدئولوژی اسلامی* که آقای سید محمد خامنه‌ای ترجمه کرده است. چیزی شبیه بحث مشخصات اسلام شهید مطهری را با تفصیل بیشتر آورده و هفت یا هشت ویژگی کلان اسلام را توضیح داده است.

درس‌های **آیت‌الله خامنه‌ای** در مسجد کرامت مشهد با عنوان *طرح کلی اندیشه‌ی اسلامی در قرآن* کاملا ناظر به این نیاز بود که بعدها البته با چهل سال تاخیر! منتشر شد.

مجموعه ده جلدی *معارف قرآن* اثر **آیت‌الله مصباح یزدی** که در آن یک دور کل آموزه‌ها و تعالیم قرآنی را دسته­بندی کرده‌اند. استاد مصباح آن گونه که در مقدمه‌ی این اثر به تفصیل توضیح داده‌اند سه‌گانه‌ی سنتی «عقاید، احکام و اخلاق» را برای ارایه‌ی جامع معارف اسلامی گویا و کارآمد ندانسته‌اند و از آن به سوی یک مدل جامع ده‌ضلعی توحیدمحور و الله‌مدار عدول کرده‌اند. این مدل ده‌ضلعی مشتمل بر عناوین زیر است:‌ خداشناسی، انسان‌شناسی، کیهان‌شناسی، راه‌شناسی، راهنماشناسی، قرآن‌شناسی، اخلاق و انسان‌سازی، برنامه‌های عبادی، احکام فردی، احکام اجتماعی (مدنی، اقتصادی، قضایی، جزایی، سیاسی، بین‌المللی).

کار مبسوط دیگری هم توسط برادران **حکیمی** به نام *الحیات* انجام گرفت. در این اثر که بعدها به ۱۲ مجلد رسید، سعی شده منظومه آموزه‌های پراکنده آیات و روایات در یک دستگاه اندیشه‌ای و با نشان دادن رشته‌ی اتصالات آن‌ها گرد هم ارایه شود. این کتاب هم به مدل سه‌ضلعی «عقاید، اخلاق، احکام» وفادار نماند و نظامات معرفتی، اقتصادی، سیاسی، خانوادگی، اجتماعی، عبادی و اخلاقی تربیتی دین را به تفصیل و با تحفظ بر آیات و احادیث عرضه کرده است.

از اندیشمندان دیگری که می‌توان در این باره معرفی کرد مرحوم **شهید سید محمدباقر صدر** و امام **موسی صدر** است.

مرحوم **علی صفایی** نیز با همین رویکرد تلاش‌هایی انجام داده و توجهات خوبی پدید آوردند.

مدل استاد **عابدینی**: خلقت، هبوط، بعثت، نبوت، امامت، عاشورا، ظهور، رجعت، معاد

مدل استاد **خسروپناه**: نظام بینشی و جهان‌بینی (خداشناسی، انسان‌شناسی، جهان‌شناسی، اسلام‌شناسی و جامعه‌شناسی) نظام منشی و رفتاری (معنوی، اخلاقی، تربیتی، عبادی) ، نظام‌های اجتماعی (نظام‌فرهنگ، نظام علمی، نظام مدیریت، نظام سیاست، نظام اقتصاد، نظام حقوق، نظام امنیتی، نظام قضایی) اهداف نظام اجتماعی (استقلال، آزادی، عدالت، پیشرفت، تمدن)

مدل دیگر: مبانی (جهان‌بینی)، ایدئولوژی، راهبرد

مدل دیگر: ...

## لب‌اللباب معارف دینی

مرحوم علامه طباطبایی در کتاب المیزان می­فرمایند: اگر تمام معارف دین را خلاصه کنیم و در یک جمله عرضه کنیم به لا اله الا الله می‌رسیم؛ یعنی توحید لب‌اللباب معارف اسلام است. این نگاه بسیار جالب است که کسی تصمیم گرفته لب‌­اللباب تعالیم دینی و محوری­ترین معرفت دینی را که تمام معارف از آن تغذیه می­کنند و همه فرزندان او محسوب می­شوند را کشف کند. این نگاه بسیار ویژه است. ایشان می‌فرمایند اگر کسی هنر داشته باشید کل معارف دین را خلاصه کند می­رسد به «لا اله الا الله » و اگر کسی هنر داشته باشد که توحید را بسط، تفصیل و گسترش دهد، می‌تواند همه­ی دین را از آن استخراج کند. بنابراین پیامبر اکرم که می‌فرمودند «قولوا لا اله الا الله تفلحوا» مَجاز نمی‌گفتند، عین واقعیت را بیان می‌فرمودند.

## فوائد نگاه نظام­مند به معارف

نگاه نظا­م­مند به معارف چند جا به ما کمک می­کند:

### رفع تزاحم‌ها

در تزاحم‌ها یعنی وقتی امر ما دائر می­شود بین دو چیز، باید بدانیم کدام را فدای دیگری کنیم. با این نگاه از بالا و کلان می­توانیم اصل و فرع را بشناسیم و آنگاه متوجه خواهیم شد چه چیزی را قربانی دیگری بکنیم. در این صورت یک امر اصلی، فدای یک امر فرعی و جزئی نمی­شود و امور فرعی درشت‌نمایی­ نمی­شوند.

### تبلیغ دین

مبلغان دین باید بدانند که روی چه معارفی سرمایه‌گذاری ویژه کنند؛ زیرا فرصت تبلیغی ما محدود است و باید در این مدت کوتاه، تأثیرگذارترین عملیات تبلیغی را رقم بزنیم.

### تربیت انسان‌ها

اگر با نظام اندیشه‌ی دینی آشنا باشیم می­دانیم در تربیت انسان‌ها، کجا تغافل کنیم و در چه موقعیتی کوتاه نیاییم، مثلاً در مقام تربیت اگر کسی فرزندش از یک سو به بی‌نظمی و شلختگی مبتلا است و از سوی دیگر به دروغ‌گویی، پدر نمی­تواند همه‌ی اشکالات و ایرادات را اصلاح کند، در این موقعیت باید بین انواع آسیب­هایی که این بچه ­دارد مهم­ترینش را شناسایی کند و بر روی آن تمرکز داشته باشد. در مقام تربیت برای اصلاح آسیب­ها و ایجاد فضیلت‌ها چگونه باید عمل کرد و کدام فضیلت، فضیلت اصلی است که ما آن را در جان بچه ایجادکنیم و بقیه را به خود او بسپاریم، فهم این مسئله در گرو شناخت نظام­واره‌ی دین است.

### مقایسه بین مکاتب

اگر بخواهیم مکتب اسلام را با سایر مکاتب مقایسه کنیم باید چینش، آرایش و جایگاه­ معارف و نظام منسجم آن را بدانیم. گاهی اجزای دو مکتب مشترک است ولی چینش و آرایش آنها متفاوت است. مثلاً عمده‌ی آنچه در اخلاق اسلامی مورد توجه است در اخلاق مسیحی هم یافت می‌شود؛ اما در مسیحیت تحریف‌شده‌ی کنونی برای محبت یک جایگاه اصلی قرار داده­اند تا جایی که اخلاق مسیحی را اخلاق محبت نامیده‌اند؛ ولی در فرهنگ اسلامی محبت را در کنار برائت داریم: «أَشِدّاءُ عَلَى اَلْكُفّارِ رُحَماءُ بینهم»[[45]](#footnote-45) در اخلاق اسلامی لعن داریم، سلام هم داریم. جذب داریم، دفع هم داریم، یعنی تفاوت در این نیست که در مکتب مسیحیت محبت داریم و در اسلام نداریم بلکه تفاوت در سطح و وزن است. در مسیحیت تحریف‌شده سهم محبت بیش از اندازه‌ای است که باید باشد.

در مقایسه­ی مکاتب مختلف این نگاه منظومه‌ای لازم است؛ یعنی اگر بخواهیم از باب «تعرف الأشیاء بأضدادها» اسلام را بشناسیم و از سایر دیدگاه‌ها تمایز دهیم، باید به این نسبت‌ها و روابط توجه کنیم؛ در غیر این صورت بسیاری از اجزا مشترک است؛ اما جایگاه‌ها متفاوت است و ضریب اهمیت و اعتبارشان فرق می­کند. باید بتوانیم امهات معارف، محکمات و استخوان‌بندی و ستون­های اصلی تعالیم دینی را بشناسیم.

1. سوره مبارکه توبه، آیه 122. [↑](#footnote-ref-1)
2. سید علی خامنه‌ای؛ طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن؛ مقدمه. [↑](#footnote-ref-2)
3. این دین‌شناسی جامع و منظومه‌وار حد نصاب طلبگی است؛ یعنی بدون آن طلبه به واقع طلبه نیست. به بیان دیگر اگر کسی در حوزه مجتهد نشود اشکال ندارد؛ ولی اگر با وجود امکانات فراوان، دین‌شناس نباشد پذیرفته نیست. امروزه برای انجام هر خدمتی و ایفای هر نقشی در عالم طلبگی به دین‌شناسی نیاز است. از این رو چه کسی بخواهد مجتهد شود و چه نخواهد، ضروری است این نگاه کلان یکپارچه را به معارف دینی داشته باشد.

   نسبت بین این اسلام‌شناسی با اجتهاد نیز عموم و خصوص من وجه است؛ یعنی به دست آوردن این تصویر جامع از دین، ممکن است به‌شکل اجتهادی باشد یا به شکل تقلیدی یعنی با اعتماد به اسلام‌شناسانی که این تلاش را کرده‌اند صورت گیرد. مثلا شخصی با مطالعه‌ی آثار اندیشمندان بزرگ اسلامی اسلام‌شناس شود. بنابراین نه هر اسلام‌شناسی مجتهد است و نه هر مجتهدی الزاما اسلام‌شناس است؛ زیرا مجتهد کسی است که توان استنباط و دریافت دین را از منابع معتبر داراست. ممکن است چنین مجتهدی فرصت یا دغدغه‌ی استنباط منظومه‌ی کامل معارف دینی را نداشته باشد یا این تلاش را آغاز کرده ولی هنوز به نهایت آن نرسیده باشد یا توان استنباطش را فقط خرج گوشه‌ای از معارف دین کرده باشد، به هر حال هنوز اسلام‌شناس نشده است. تفصیل این بحث را در کتاب راه و رسم طلبگی؛ دفتر پنجم ملاحظه کنید. [↑](#footnote-ref-3)
4. صحیفه امام، ج4، ص6. [↑](#footnote-ref-4)
5. مجموعه آثار، ج ‏۱۷، ص: ۴۱۵. [↑](#footnote-ref-5)
6. امام خمینی در این باره می‌فرمایند:‌ «يكى مى‏آيد چهار تا از جنگ‌هاى اسلام را بررسى مى‏كند، بعد مى‏شود اسلام‏شناس! خوب، تو جنگ‏شناسى، از اسلام، بگو من اين ورقش را مى‏شناسم. فقيه حق ندارد بگويد كه من اسلام‏شناسم. فقيه بايد بگويد من فقه‏شناسم، من فقه‏ اسلام را مى‏شناسم؛ آنى كه از همه بهتر مى‏داند همان است كه فقه اسلام را مى‏داند. فيلسوف حق ندارد بگويد من اسلام‏شناسم، اين بگويد من يك قسمى از مثلًا معقولات اسلام را ادراك كردم. آن هم كه حكومت اسلامى را بررسى كرده و اطلاع پيدا كرده كه وضع حكومت چه بوده او حق ندارد بگويد من اسلام‏شناسم، بگو من حكومت اسلام شناسم. ادعاى اسلام‏شناسى‏ جز براى آن كه همه جهات اسلام را بداند چه جورى است و همه مراتب معنويت اسلام و ماديت اسلام را بداند آن مى‏تواند بگويد من اسلام‏شناسم. على ابن ابي طالب اسلام‏شناس بود، در عملش هم آن طور بود كه عملش هم اعجاز است، يك موجود، يك معجزه‏اى بود. و لهذا مى‏بينيد كه فقها حضرت امير را از خودشان مى‏دانند، خطبا هم از خودشان مى‏دانند، پهلوان‌ها هم از خودشان مى‏دانند؛ زورخانه‌كارها هم از خودشان. زورخانه‌كارها وقتى اينجا مى‏آيند، همه دم از على است؛ شما هم همين طور. يك موجود اعجوبه‏اى بوده است كه همه كس او را از خودش مى‏دانسته، از همه بوده و از هيچ كدام نبوده» (صحيفه‌ی امام، ج‏8، ص531). همچنین ایشان در سخنرانی 6 مهر 1356/ 14 شوال 1397 (صحيفه امام، ج‏3، ص: 21۷ تا ۲۲۹) این بحث را به شکل مبسوط بیان کرده‌اند. [↑](#footnote-ref-6)
7. معمولا گفته می‌شود نگاه به پدیده‌ها بر دو قسم است. نخست: نگاه کلان و از بالا و دوم: نگاه جزیی و از درون. نگاه از بالا را اصطلاحا bird view یعنی از نگاه از چشم پرنده یا نگاه ماهواره‌ای نامیده‌اند. همان طور که نگاه جزیی را worm view یعنی نگاه از چشم کرم نام نهاده‌اند. [↑](#footnote-ref-7)
8. نظریه ولایت فقیه حضرت امام از این نگاه کلان به معارف دین به دست آمده است. استدلال ایشان بر این نظریه استدلال جزئی‌ نیست و از فهم منظومه‌ای و نظر به مجموعه‌ی دین حاصل شده است گرچه شواهدی از روایات نیز دارد.

   امام راحل در مصاحبه‌ی ۱۷ دی ماه سال ۱۳۵۷ با روزنامه تایمز یک تصویر جامع کلان از تمام اسلام در یک صفحه بیان می‌کنند که بسیار عمیق و خواندنی است (صحيفه امام، ج‏5، ص: 387).

   مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در دیدار با کارگزاران نظام در ۱۲/ ۹/ 1379 مجموعه معارف اصلى اسلام که در عمل فردی و نیز اقدام دولت اسلامی داراى تأثیر است را به این شرح خلاصه می‌کنند: ۱. توحید به عنوان ركن اصلى بینش و تلقّىِ اسلام؛ ۲. تكریم انسان؛ ۳. تداوم حیاتِ بعد از مرگ؛ ۴. استعداد بى‌پایان انسان؛ ۵. جریان عالم به سمت حاكمیت حق و به سمت صلاح. سپس بر اساس این جهان‌بینی وظایف پنج‌گانه زیر را نتیجه می‌گیرند: ۱. عبودیت و اطاعت خداوند؛ ۲. هدف گرفتن تعالىِ انسان؛ ۳. ترجیح فلاح و رستگارى اُخروى بر سود دنیوى؛ ۴. مجاهدت و تلاش و مبارزه؛ ۵. امید به پیروزى در همه شرایط به شرط جهاد فى سبیل‌اللَّه. پس از آن مراحل رسیدن به تمدن اسلامی را بیان می‌کنند: ۱. انقلاب اسلامى؛ ۲. نظام اسلامى: ۳. دولت (حاکمیت) اسلامى؛ ۴. كشورِ اسلامى؛ ۵. دنیاى اسلامى. [↑](#footnote-ref-8)
9. عبدالله جوادی آملی؛ تفسیر قرآن در قرآن کریم؛ ///. [↑](#footnote-ref-9)
10. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار؛ ج۲، ص۲۲۵ تا ۲۵۰. [↑](#footnote-ref-10)
11. این مقاله که موفق‌ترین اثر در باب حضور توحید در آموزه‌های اسلامی خصوصا رابطه‌ی توحید با آموزه‌های اجتماعی اسلام است، اول بار در کتاب *دیدگاه توحیدی* توسط انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی منتشر شد که حاوی مقالات متعددی از اندیشمندانی مانند شهید مطهری، شهید بهشتی و دیگران بود. این مقاله بعدها به صورت مستقل نیز در یک کتابچه‌ی پالتویی منتشر شد. [↑](#footnote-ref-11)
12. کتاب معارف قرآن آیت‌الله مصباح یزدی با مجموع تفاسیر آیت‌الله جوادی آملی این تفاوت را دارد که استاد مصباح از ابتدا به دنبال منظومه‌ی آموزه‌های اسلامی و دسته‌بندی منطقی و جامع معارف قرآنی بوده است. در تفاسیر آیت‌الله جوادی آملی - چه تفسیر ترتیبی *تسنیم* و چه تفاسیر موضوعی فراوان دیگر از ایشان – مطالب بسیار زیادی درباره موضوعات اسلامی آمده است: اما یک نگاه یک‌پارچه‌ی منسجم و یک توصیف جامع از اسلام و آموزه‌های آن عرضه نمی‌شود. انبوهی از مطالب و موضوعات اهم و مهم ذکر می‌شود که نهایتا خود مخاطب باید ربط و نسبت و پیوند آنها را کشف کند. مثل خود قرآن کریم که در آن انبوهی از معارف به شکل متراکم آمده است و خود مخاطب باید بعد از سال‌ها انس و تلاوت و تدبر نظام این معارف را به دست آورد. [↑](#footnote-ref-12)
13. . توبه/33 [↑](#footnote-ref-13)
14. امام راحل ضمن یک مصاحبه، تاثیرگذارترین منابع اسلامی بر تفکر خود را پس از قرآن کریم و نهج‌البلاغه، سه کتاب کافی، اسفار و جواهر می‌دانند. مصاحبه‌کننده سوال می‌کند: «يك سؤالِ شايد كمى شخصى دارم كه مطرح كنم؛ چه شخصيت يا شخصيت‌هايى- در تاريخ اسلامى يا غير اسلامى- غير از رسول اكرم (ص) و امام على (ع) شما را تحت تأثير قرار داده است و روى شما مؤثر بوده است؟ و چه كتاب‌هايى- به‌جز قرآن- در شما اثر گذاشته است؟». امام در پاسخ می‌فرمایند: «من نمى‏توانم به اين سؤال الآن جواب بدهم. احتياج به تأمل دارد. كتاب‌هاى زيادى ما داريم؛ شايد بتوان گفت در فلسفه: ملاصدرا، از كتب اخبار: كافى، از فقه: جواهر. علوم اسلامى ما خيلى غنى هستند؛ خيلى كتب داريم. نمى‏توانم براى شما احصا كنم» (صحيفه امام، ج‏5، ص: 27۱). [↑](#footnote-ref-14)
15. کافی ج1، ص 33. [↑](#footnote-ref-15)
16. . فتح/29 [↑](#footnote-ref-16)
17. مطالعه آثار اندیشمندان بزرگ اسلامی دست کم دو سناریو می‌تواند داشته باشد. اول اینکه با مطالعه‌ی آثار یکی از اندیشمندان نظام‌واره‌ی فکری کامل او را دریافت کند. دوم اینکه آثار چند اندیشمند را به صورت موضوعی بخواند. یعنی موضوعات مربوطه را یک به یک در آثار متفکران اسلامی دنبال کند. گویا صورت نخست بهتر باشد و به نظر می‌رسد که سناریوی دوم نظام‌وارگی و یک‌پارچگی لازم را نتیجه نمی‌دهد. [↑](#footnote-ref-17)
18. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يَشْتَرِيَ أَوْ يَبِيعَ أَوْ يَدْخُلَ فِي أَمْرٍ فَلْيَبْتَدِئْ بِاللَّهِ وَ يَسْأَلْهُ قَالَ قُلْتُ فَمَا يَقُولُ قَالَ يَقُولُ- اللَّهُمَّ إِنِّي أُرِيدُ كَذَا وَ كَذَا فَإِنْ كَانَ خَيْراً لِي فِي دِينِي وَ دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي وَ عَاجِلِ‏أَمْرِي وَ آجِلِهِ فَيَسِّرْهُ لِي وَ إِنْ كَانَ شَرّاً فِي دِينِي وَ دُنْيَايَ فَاصْرِفْهُ عَنِّي رَبِّ اعْزِمْ لِي عَلَى رُشْدِي وَ إِنْ كَرِهَتْهُ وَ أَبَتْهُ نَفْسِي- ثُمَّ يَسْتَشِيرُ عَشَرَةً مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى عَشَرَةٍ وَ لَمْ يُصِبْ إِلَّا خَمْسَةً فَيَسْتَشِيرُ خَمْسَةً مَرَّتَيْنِ فَإِنْ لَمْ يُصِبْ إِلَّا رَجُلَيْنِ فَلْيَسْتَشِرْهُمَا خَمْسَ مَرَّاتٍ فَإِنْ لَمْ يُصِبْ إِلَّا رَجُلًا وَاحِداً فَلْيَسْتَشِرْهُ عَشْرَ مَرَّاتٍ (فتح الابواب، ص۱۳۹). [↑](#footnote-ref-18)
19. فَمَا أُوتِيَ النَّاسُ أَقَلَّ مِنَ الْيَقِين‏ (الکافی؛ ج۲، ص۵۲) َ وَ لَمْ يُقْسَمْ بَيْنَ الْعِبَادِ شَيْ‏ءٌ أَقَلُّ مِنَ الْيَقِينِ(همان) ِ وَ لَمْ يَخْلُقِ اللَّهُ خَلْقاً أَقَلَّ مِنَ الْيَقِينِ (همان، ص۳۹۳). [↑](#footnote-ref-19)
20. . طلاق/1 [↑](#footnote-ref-20)
21. از جمله‌ی این کتاب‌ها کتابی است با عنوان علم دینی؛ دیدگاه‌ها و ملاحظات نشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، اثر حمیدرضا حسنی و نیز علم دینی؛ دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها نشر مجمع عالی حکمت اسلامی. [↑](#footnote-ref-21)
22. صحیفه امام، ج4، ص6. [↑](#footnote-ref-22)
23. مجموعه آثار، ج ‏۱۷، ص: ۴۱۵. [↑](#footnote-ref-23)
24. سوره مبارکه توبه، آیه 122. [↑](#footnote-ref-24)
25. سید علی خامنه‌ای؛ طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن؛ مقدمه. [↑](#footnote-ref-25)
26. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار؛ ج۲، ص۲۲۵ تا ۲۵۰. [↑](#footnote-ref-26)
27. . فتح/29 [↑](#footnote-ref-27)
28. . تحقیق در منابع دینی، روش تاریخی دارد و دانشی شبیه باستان‏شناسی است. باستان شناس تلاش می‏كند پس از اطمینان از اصالت كتیبه‏های تاریخی با زبانِ آن‏ها، مأنوس شود و پیام آن‏ها را كشف، به زبان روز ترجمه و برای دیگران بازگو كند. فقیه نیز به كاوش عمیق در اسناد و مدارك باستانی 1400 ساله ـ قرآن و حدیث ـ می‏پردازد و با روش تحقیق تاریخی تلاش می‏كند از اصالت آن‏ها مطمئن و به پیام آن نزدیك شود. پیام این مدارك، پیام خداست كه به زبان عربی گذشته بیان شده است. تحقیق در آن هم نیازمند بررسی‏های تاریخی از این دست است: آشنایی با قواعد مفاهمه عرفی، و ادبیات عصر صدور پیام، آشنایی با فضا و فرهنگ حاكم بر آن دوره، آشنایی با تحولات تاریخی و فراز ونشیب‏هایی كه در گذر 1400 سال پیرامون آیات و روایات رخ داده و... طلبه اصول استخراج پیام از كتیبه‏های دینی را در علم فقه تمرین می‏كند. ولی همین اصول را در ساحت‏های دیگر (اخلاق، عقاید، علوم انسانی و...) می‏تواند به‏كار گیرد. او با آموختن روش استنباط، مسلح به ابزاری می‏شود كه امكان استخراج سخن دین و نظر وحی را به‏صورت روش‏مند در موضوعات مختلف به او می‏دهد و این مهم‌ترین توانمندی لازم برای عالم دین است. [↑](#footnote-ref-28)
29. . دو گونه رابطه میان گزاره‌های دینی وجود دارد؛ یکی رابطة میان اجزا (مدل رابطة میان اجزای یک پازل) و دیگر رابطة کلی و جزئی. پاره‌ای از گزاره‌ها، به مثابه گزارة مادر زایندة مصادیق متنوعی است و جزئیات بی‌شماری در دامان دارد. شاید بتوان گزاره‌های دینی را در یک هرم معرفتی چند طبقه نمایاند که رأس آن مشتمل بر همه لایه‌های زیرین باشد. به همین جهت همة معارف اسلامی را در یک جمله زاینده می‌توان تلخیص و ارائه کرد. قولوا لااله الا الله تفلحوا. بسط و تفصیل و توسعة این یک گزاره، استخراج همة آموزه‌های دینی را به دنبال دارد. یعنی تمام دین مصداق آن است ولی در صورت نازل‌تر و توسعه‌یافته‌تر، نه اینکه جزء دیگری هم‌عرض و هم‌تراز آن باشد. معارف دینی در یک لایه و سطح نیستند و مرتبه برخی از معارف نسبت به دیگران برتر است. بنابراین در شناخت دین دو امر مهم باید مورد توجه باشد یکی جامع‌نگری که ناظر به رابطة اول میان گزاره‌‌ها است و دیگر مبناگرایی که ناظر به رابطه دوم است. اگر کسی در مقام دین‌شناسی مبناگرا باشد یعنی آن کلیات و امهات را دریابد، می‌تواند جزئیات و فروع را به سهولت در یابد. زیرا معرفت حاکم نیازی به معرفت محکوم ندارد. براین اساس تخصص‌گرایی تنها پس از مبناگرایی و جامع‌نگری قابل توجیه است. زیرا تا مبانی در اختیار کسی نباشد نمی تواند شناخت کاملی از این هرم داشته باشد حتی اگر اجزای یک طبقه را به خوبی شناخته باشد. اما مبناگرایی کافی نیست .باید حدود توسعه این مبانی را بداند یعنی نظری به گستره و جامعیت آن نیز داشته باشد. [↑](#footnote-ref-29)
30. . طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، سید علی حسینی خامنه‌ای، پیشگفتار. [↑](#footnote-ref-30)
31. . حماسه حسینی،‌ شهید مرتضی مطهری،‌ ج1،‌ ص 349. [↑](#footnote-ref-31)
32. . معارف قرآن، محمد تقی مصباح یزدی، ج1، ص 8 [↑](#footnote-ref-32)
33. . گزاره‌های دینی در درون خود دارای پیوند و ارتباط وثیقی هستند که از آنها یک مجموعه واحد تشکیل می‌دهد. این آموزه‌ها در آن مجموعه واحد از درجه اعتبار متفاوتی برخوردارند؛ پاره‌ای کلی و کلان و پارة دیگر جزئی و خرداند. تشخیص ضریب اهمیت گزاره‌ها و استخراج نظام اولویت‌ها و تفکیک اصل‌ها از فرع‌ها و کشف گزاره‌های مادر و تعیین جایگاه و نوع مناسبت هریک با دیگران نیاز به تلاش ویژه دارد. از جمله این روابط می‌توان به نسب و روابط میان احکام، اخلاق، معارف و مسائل اجتماعی و یا نسب میان احکام دین و اهداف دین اشاره کرد، روشن است که دانستن احکام به دانستن اهداف کمک می‌کند اما الزاما آن را تأمین نمی‌کند بلکه یک تلاش مستقل باید در این زمینه انجام گیرد.

    برکات این چنین شناختی، هم در مقام فهم دین و هم در مقام تبلیغ دین و هم در مقام دفاع از دین و هم در مقام تحقق و اجرای دین آشکار است؛ زیرا شناخت دین جامع، عمیق، هماهنگ و آسان می‌شود. روند تولید فکر دینی سامان می‌یابد و امکان و سرعت بیشتری می‌گیرد. فضاهای تاریک و نقاط کور (موارد فقدان نص) روشن می‌شود و ابهامات به صورتی هماهنگ رفع می‌گردد. ادله مجمل و متشابه (موارد اجمال نص) با نظر به محکمات و مبینات معنا می‌شود. گره بسیاری از تعارض‌ها (موارد تعارض نص) با نظر به کلیت دین و رد فروع بر اصول حل می‌شود. بخشی از اختلاف نطرهای عالمان دین در سطح فروع و شاخه‌ها با نظر به بنیان‌ها و ریشه‌ها خاموش می‌شود. همچنین احساس وضوح و انسجام بیشتری در معرفت دینی می‌شود. در مقام تبلیغ نیز عرضه دین سهل و سازمان‌یافته خواهد شد. سرمایه‌گذاری عادلانه در امر تبلیغ دین ملاک مشخص خواهد یافت و از تأکید بر امور جزئی یا غفلت از آموزه‌های زرین جلوگیری خواهد شد. هیبت و هیمنه فکر دینی و نیز جامعیت و انسجام آن نمایان خواهد گشت. در مقام دفاع از دین قضاوت در باره اندیشه‌های موازی سهل و قاطع و عمیق و صریح می‌گردد. پاسخ‌گویی به شبهات از ریشه و بنیان انجام می‌گیرد و مغالطات نه در سطح که از بنیاد مرتفع می‌گردند. در مقابله فکر دینی با اندیشه‌های نظام‌وار اقتدار فکر دینی اثبات خواهد گشت. برای اجرا و تحقق دین نیز الگوی عمل روشن و هماهنگی فراهم خواهد گشت که از افراط و تفریط یا تأکیدهای نابجا جلوگیری خواهد کرد. همه این موارد بهره‌هایی است که در انجام رسالت صنفی حاصل می‌شود. علاوه بر اینها در زندگی دینی، هر مسلمان نیاز به چنین شناخت هماهنگ و کاملی دارد. این شناخت باعث می‌شود که سیستم ایمنی انسان در مقابل دیدگاه‌های بیگانه تقویت شود و اثرپذیری او از اندیشه‌های پرزرق و برق غیر اسلامی مهار گردد. [↑](#footnote-ref-33)
34. . امام علی به حارث بن حوط فرمود: یا حَارِثُ إِنَّكَ نَظَرْتَ تَحْتَكَ وَ لَمْ تَنْظُرْ فَوْقَكَ فَحِرْتَ (نهج البلاغه خطبه 262) یعنی ای حارث تو به زیر پایت نگاه کرده‌ای و بالا را ندیده ای، لذا حیران و سرگردان شده‌ای. [↑](#footnote-ref-34)
35. . برای مثال کتاب آموزش دین، شیعه در اسلام، و قرآن در اسلام علامه طباطبایی یا دوره معارف قرآن استاد مصباح یزدی برای آشنایی با اسلام بسیار مفید‌تر از مطالعه کتب تفصیلی است. همچنین کتاب سیری در نهج البلاغه شهید مطهری برای آشنایی اولیه با نهج البلاغه بسیار مناسب‌تر و مفید‌تر از مطالعه خود نهج البلاغه است. زیرا در این نوع آشنایی نسبت‌ها و روابط نیز به خوبی نمایانده می‌شود؛ چیزی که خود ما از گشت و گذار در نهج البلاغه به سهولت بدان دست نمی‌یابیم. در مطالعه تفصیلی نهج البلاغه توجه به جزئیات ما را از دریافت کلیات و مناسبات دور می‌گرداند. همچنین برای شناخت نقش محوری آموزه توحید در هندسه معارف دینی کتاب توحید در نظام ارزشی و اعتقادی اسلام اثر استاد مصباح یزدی و مقاله «روح توحید نفی عبودیت غیر خدا» اثر رهبر انقلاب سید علی حسینی خامنه‌ای در کتاب دیدگاه‌های توحیدی پیشنهاد می‌شود. [↑](#footnote-ref-35)
36. . صرف تکرار هم علامت تأکید نیست و نمی‌توان از فراوانی بیان یک موضوع الزاما کلیدی بودن آن را نتیجه گرفت. سر این مسئله این است که منابع اسلام به خصوص قرآن کریم علاوه بر ارائة یک دستگاه نظری و نظام معرفتی، در پی تأثیرگذاری تربیتی و ایجاد تحول عمیق در شخصیت انسان هستند. تکرار ممکن است این هدف دوم را محقق سازد یا به جهات دیگری بوده باشد. [↑](#footnote-ref-36)
37. . متاسفانه باید اعتراف کرد تلاش‌هایی که تا کنون در این زمینه انجام گرفته زیاد نیست و مجموع آثاری که به این صورت نگاشته شده انگشت شمار است. تأسف‌بارتر اینکه همین تلاش‌ها نیز مورد توجه قرار نمی‌گیرد و گرفتار بی‌مهری است. با اینکه نیاز ما در دین‌شناسی به این کتاب‌ها به مراتب بیش از کتاب‌هایی است که به اجزا پرداخته‌اند. سال‌ها فقه و اصول خواندن ـ علی رغم بهره‌های بی‌شماری که دارد ـ عالم دین‌شناس – با شرایطی که ترسیم شد ـ تحویل نمی‌دهد. از باب نمونه بحث «مشخصات اسلام» از کتاب «جهان‌بینی اسلامی» شهید مطهری را یک‌بار دیگر بخوانید. به خوبی روشن است آگاهی و اطلاعی که پس از مطالعه این اثر حاصل می‌شود هرگز با تحصیل و تدریس فقه و اصول به دست نمی‌آید. اینها ملاکاتی است که حکم اسلامی را از حکم مغایر با اسلام ممتاز می‌گرداند. این توجهات وقتی که در شهر اسلام قدم می‌زنی و به کوچه‌ها و ویترین‌‌های احکام توجه می‌کنی حاصل نمی‌شود. این دسترنج یک عالم دین‌شناس است که مرتب از بالا به کلیت دین نگاه می‌کند و سعی کرده نسبت‌ها وروابط را کشف کند. ای کاش ده‌ها اثر با عنوان ویژگی‌های اسلام در اختیار بود تا چهرة واقعی این دین جهانی، روشن و صریح و کامل معرفی می‌گشت. متأسفانه کمتر اثری با این عنوان نگاشته شده است. [↑](#footnote-ref-37)
38. . دین‌شناسی تقلیدی هم ارزش‌مند است. زیرا آشنایی با سخن خدا و معارف حقه است، هرچند استناد آن به کتب اصلی و فرایند استخراج آن از منابع روشن نیست و شخص خود زحمت استخراج و پالایش آن را نکشیده است. مثل سرمایه داری که به پشتوانه تلاش دهها مهندس معدن و کارگر زحمت‌کش، حجم فراوانی از طلا دارد. طلا ارزشمند است حتی اگر انسان بدون زحمت به‌دست آورده باشد. این واقعیت را نیز نباید نادیده گرفت که به جهت گسترش علوم گویا همه عالمان ـ در هر مقام علمی و با هر درجه و عنوان، حوزوی و غیر حوزوی ـ الزاما در قسمت‌هایی تقلید و اعتماد به دیگران می‌کنند. به واقع هیچ مجتهدی نمی‌توان یافت که لااقل در پار‌ه‌ای موارد به اجتهاد مجتهدان دیگر وابسته نباشد و اعتماد نکند. کار علم با همکاری گروهی سامان می‌یابد، یک نفر نمی‌تواند در همه زمینه‌ها صاحب نظر باشد و اگر معرفت تقلیدی را بی‌ارزش بشناسیم دشواری فراوان پدید می‌آید و کار علم پیش نمی‌رود. ما در پژوهش‌‌های دینی به تحقیقات لغویان، صرفیان و نحویان اعتماد می‌کنیم. به تحقیقات رجالیان بزرگ اعتماد می‌کنیم. ممکن است عالم فقه با اینکه توان لازم برای استنباط پیام‌‌های کلامی و اخلاقی را دارد، اما فرصت لازم برای این کار را پیدا نکرده باشد. در این موارد طبعا عالم نیست، عوام است. یا عالم کلام و عقاید نیز فرصت بررسی کامل فروع فقهی را نیافته باشد و در این زمینه‌ها تقلید کند. این‌ها را باید از هم تفکیک کرد. اگر اعتماد علمی به صاحب نظران و محققان نباشد رشد علم متوقف می‌شود و همه چیز مبهم و محتاج پژوهش...! و همیشه باید از صفر آغاز کرد. در حالی که نباید یافته‌‌های دیگران را دوباره یافت و کشفیات دیگران را دوباره کشف کرد. آنچه کشف شده کشف شده است و نباید هر روز برای کشف آن تلاش جدیدی داشت. نوجوان 13 ساله‌ای یک رابطه ریاضی را پس از ساعت‌ها تلاش و تأمل یافته بود، مورد تشویف فراوان معلمان و مربیان قرار گرفت اما به او گوشزد شد که این فرمول 2000 سال پیش کشف شده بوده و تو اگر هنری داری باید در کشف آفاق ناگشوده به کار گیری! تحقیق فقها در مسائل صوم و صلاه در درس‌های خارج جنبه تعلیمی دارد و هرگز به معنای کشف تازه نیست. [↑](#footnote-ref-38)
39. . ذکر این نکته در حاشیه مفید است که شناخت دین با اعتقاد به دین متفاوت است؛ ممکن است کسی دین را شناخته باشد ولی بدان اعتقادی نداشته باشد. مانند یک عالم مسلمان که با سایر ادیان به خوبی آشنا باشد و بتواند در باره مسائل آن اظهار نظر تخصصی ارائه دهد. در احوال برخی از علمای بزرگ شیعه مانند سید بحرالعلوم آمده که آنان بر مبانی فقهی اهل سنت مسلط بودند و برای اهل آن فِرَق نوعی مرجعیت علمی نیز داشته‌اند، بدون اینکه به آن اعتقاد داشته باشند. در فقه و اصول و سایر علوم حوزوی نیز چنین است ممکن است یک غیر مسلمان با تلاش و جدیت به مقام اجتهاد برسد و کاملا با منابع دین اسلام آشنا گردد و قدرت استنباط روش‌مند از آنها را بنا بر مبانی علمی به دست آورد، بدون اینکه بدان اعتقادی داشته باشد. مثلا محقق ژاپنی توشیهیکو ایزوتسو مؤلف کتاب‌های «خدا و انسان در قرآن» و «مفاهیم اخلاقی تربیتی در قرآن کریم» که اعتقادی به دین اسلام نداشته این دو اثر تحقیقی پرنکته و مفید را تولید کرده است. [↑](#footnote-ref-39)
40. . و بلکه حتی اگر طلبه هم نباشد اما اندیشمندان معتبر اسلامی را بشناسد و بتواند با آنها که حلقه واسط شناخت دین هستند ارتباط برقرار کند و توان فهم کلام آنان را داشته باشد و با تعهد، در انتقال کامل و درست سخن آنان بکوشد چنین کسی مبلغ خوبی خواهد بود. کما اینکه در صدر اسلام نومسلمانانی که توان درک درست معارف دینی را داشتند برای انتقال آن به دیگران می‌کوشیدند. البته طلبه چون زبان تخصصی و مفاهیم مورد استفاده عالمان محقق را می‌شناسد زودتر و روان‌تر با این آثار ارتباط برقرار می‌کند و بیشتر احتمال وجود این شرایط در او می‌رود.

    مجری احکام دین هم همین طور است. مثلا رییس جمهور که مسئول‌ترین فرد برای اجرای اسلام در جامعه است لازم نیست مجتهد باشد ولی قطعا باید دین‌شناس باشد. ناگفته پیدا است که حکومت اسلامی حتما باید زیر نظر یک مجتهد دین‌شناس قرار داشته باشد که ضامن اجرای کامل شریعت در سطح جامعه و مرجعی برای مسائل مستحدثه و رفع تزاحمات اجتماعی باشد. [↑](#footnote-ref-40)
41. . پیش‌نیاز حل این مسئله بحث اساسی و پردامنه ترابط علوم اسلامی با یکدیگر و نیز رابطه علوم اسلامی و علوم انسانی است که نحوه تعامل میان حوزه و دانشگاه را نیز معلوم می‌کند. [↑](#footnote-ref-41)
42. سوره مبارکه توبه، آیه 122. [↑](#footnote-ref-42)
43. سید علی خامنه‌ای؛ طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن؛ مقدمه. [↑](#footnote-ref-43)
44. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار؛ ج۲، ص۲۲۵ تا ۲۵۰. [↑](#footnote-ref-44)
45. . فتح/29 [↑](#footnote-ref-45)